



نکات کلیدی حقوق جزای عمومی

مدرس: امین بخشی زاده

پروردگارا در همه کارها تو یاور ما باش و بر محمد و آل محمد درود فرست
تا روز آزمون تلاش
پس از آزمون توکل و امید به لطف خدا

نکات مستخرج از کتاب:
محشای قانون مجازات اسلامی تألیف امین بخشی زاده

ماده ۲- هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود.
ماده ۱۲- حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها باید از طریق دادگاه صالح، به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد.

« ماده راجع به اصل قانونی بودن جرایم است ولی ماده ۱۲ مربوط به اصل قانونی بودن مجازات‌ها.
« لازم است توجه شود که در تعریف جرم در ماده ۲، اقدامات تأمینی و تربیتی مورد اشاره قرار نگرفته ولی در ماده ۱۲ عنوان شده این اقدامات نیز مانند مجازات‌ها باید در قانون و حکم دادگاه مقرر شود. لذا در آزمون‌های حقوقی توجه داشته باشید که اقدامات تأمینی در ماده ۲ ذکر نشده ولی در ماده ۱۲ آمده است.

« **نتایج اصل قانونی بودن:** الف) تفسیر مضیق قوانین جزایی ب) عطف بماسبق نشدن قوانین جزایی
« منظور از تفسیر مضیق این است که قوانین جزایی ماهوی باید به صورت محدود و غیرگسترده تفسیر شده و از نص ماده نباید خارج شد مگر اینکه به نفع متهم باشد. در مورد تفسیر مضیق، در نصوص قانون مجازات اسلامی ماده‌ای وجود ندارد و این نتیجه از اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها استنباط می‌شود.

« **نتایج تفسیر مضیق:** الف) منع دلیل تراشی به وسیله قیاس (مگر قیاس منصوص العله) ب) تبرئه متهم در حال شک
« **مراحل تفسیر قوانین به ترتیب:**

الف) احراز نظر مقنن

ب) تفسیر مضیق قوانین جزایی

ج) تفسیر به نفع متهم

« **فعل ناشی از ترک فعل:** فعل ناشی از ترک فعل در قانون ایران مصداق ندارد. (دکتر اردبیلی ماده ۲۹۵ را مصداق فعل ناشی از ترک فعل می‌دانند).

« **اصل شخصی بودن مجازات‌ها:** طبق این اصل مجازات‌ها فقط نسبت به مرتکبان جرم قابل اعمالند. (ر.ک: ماده ۱۴۱)

« **اصل فردی کردن مجازات‌ها:** یعنی منطبق ساختن مجازات با شخصیت مجرم و اوضاع و احوال جرم ارتكابی است که با استفاده از تدابیر و ساز و کارهایی که قانون‌گذار کیفری تعیین می‌کند صورت می‌پذیرد.

« **جرایم مستمرار یافته:** یک جرم فوری ممکن است به دلیل طبیعت خود ویژگی‌های یک جرم مستمر را پیدا کند مثل سرقت آب، برق یا گاز، که در این موارد جرم را استمرار یافته گویند، زیرا عمل یک بار انجام گرفته و نتایج آن در زمان ادامه دارد.

« **جرم مستمر:** جرم مستمر به فعل یا ترک فعلی اطلاق می‌شود که عنصر مادی آن در زمان ادامه دارد؛ به طوری که سوءنیت مجرمانه نیز در کنار عنصر مادی تجدید حیات دارد. به عبارت دیگر، جرم با عناصر خود به طور دائم تجدید حیات پیدا می‌کند. مانند اخفای مال مسروقه

« **مزاحمت تلفنی:** دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۷۲۱ مزاحمت تلفنی را جرم مقید تلقی و مراجع قضایی محل حدوث نتیجه را که جرم در آنجا کامل شده صالح به رسیدگی می‌دانند.

ماده ۴- هر گاه قسمتی از جرم یا نتیجه آن در قلمرو حاکمیت ایران واقع شود در حکم جرم واقع شده در جمهوری اسلامی ایران است.

« ماده ۳ برای اصل صلاحیت سرزمینی کافی نیست. چون ممکن است تنها قسمتی از یک جرم در داخل کشور ارتکاب یابد و قسمتی دیگر در خارج. اگر به ماده ۳ اکتفا شود، این دسته از جرایم قابل تعقیب نخواهد بود و به همین منظور ماده ۴ پیش‌بینی شده است.

« مفاد ماده ۴، در مورد جرایمی اعمال می‌شود که قابل تجزیه باشد که عبارتند از: جرایم مستمر، مقید، مرکب و به عادت. جرایم مطلق عملاً با ماده ۴ قابل انطباق نیست زیرا نمی‌توان گفت که قسمتی از جرم مطلق در ایران و قسمتی دیگر در خارج از ایران انجام شده است.

« با توجه به عدم تصریح مقنن در این ماده، امکان رعایت قاعده احتساب و منع محاکمه مجدد در اصل صلاحیت سرزمینی وجود ندارد.

ماده ۵- هر شخص ایرانی یا غیرایرانی که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرائم زیر یا جرائم مقرر در قوانین خاص گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود و هرگاه رسیدگی به این جرائم در خارج از ایران به صدور حکم محکومیت و اجرای آن منتهی شود، دادگاه ایران در تعیین مجازات‌های تعزیری، میزان محکومیت اجراء شده را محاسبه می‌کند:

الف- اقدام علیه نظام، امنیت داخلی یا خارجی، تمامیت ارضی یا استقلال جمهوری اسلامی ایران

ب- جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط مقام رهبری یا استفاده از آن

پ- جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط رسمی رئیس‌جمهور، رئیس قوه قضائیه، رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، رئیس مجلس خبرگان، رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، اعضای شورای نگهبان، رئیس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، وزرا یا معاونان رئیس‌جمهور یا استفاده از آنها

ت- جعل آراء مراجع قضائی یا اجرائیه‌های صادره از این مراجع یا سایر مراجع قانونی و یا استفاده از آنها

ث- جعل اسکناس رایج یا اسناد تعهدآور بانکی ایران و همچنین جعل اسناد خزانه و اوراق مشارکت صادر شده یا تضمین شده از طرف دولت یا تهیه یا ترویج سکه قلب در مورد مسکوکات رایج داخل

« هدف از اصل صلاحیت واقعی این است که بعضی از جرائمی که در خارج از مملکت اتفاق می‌افتد و منافع عالی مملکت و جوامع بشری را به خطر می‌اندازد، با استناد به این اصل مورد تعقیب و مجازات قرار گیرند.

« آنچه در این ماده مهم می‌باشد این است که اولاً جرم ارتکابی لازم است که در خارج از ایران ارتکاب یابد و آلا طبق مواد ۳ و ۴ عمل می‌شود و دوم اینکه نوع جرم ارتکابی از جرایمی باشد که مصادیق آن در ذیل ماده ۵ آمده است.

« تابعیت مرتکب جرم در این ماده واجد اهمیت نیست و اعم از شخص ایرانی و غیرایرانی و همچنین شخص حقیقی و حقوقی است.

« برخلاف ماده ۵ قانون سابق، در این ماده به جهت عدم ذکر شرط اعاده شدن و یافت شدن در ایران، امکان محاکمه غیابی مرتکب طبق قانون ایران وجود خواهد داشت.

« در اصل صلاحیت واقعی یا حمایتی، قاعده‌ای تحت عنوان قاعده احتساب رعایت می‌شود. این قاعده متفاوت از قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد مقرر در مواد ۷ و ۸ است. منظور از قاعده احتساب این است که میزان مجازات اعمال شده در خارج از کشور نسبت به شخص مجرم در ایران رعایت می‌شود در حالی که منظور از قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در مواد ۷ و ۸ اگر حتی قسمتی از مجازات هم در مورد شخص اعمال شود، امکان محاکمه و مجازات او در ایران وجود نخواهد داشت.

« قاعده احتساب صرفاً در جرایم موجب مجازات تعزیری قابل رعایت است نه غیر آن.
« هرگاه رسیدگی به جرائم مقرر در این ماده، در خارج از ایران به صدور حکم محکومیت منتهی شود ولی مجازات به هر دلیلی اجرا نگردد، امکان مجازات او در ایران طبق حکم محکومیت دادگاه خارجی وجود نداشته و لازم است مجدداً طبق قانون ایران باید محاکمه و مجازات شود.

ماده ۶- به جرائم مستخدمان دولت اعم از ایرانی یا غیرایرانی که در رابطه با شغل و وظیفه خود در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب شده‌اند و به جرائم مأموران سیاسی و کنسولی و دیگر وابستگان دولت ایران که از مصونیت سیاسی برخوردارند طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران رسیدگی می‌شود.

« شرط اعمال ماده این است که: الف) یا مرتکب صرف‌نظر از تابعیت، از مستخدمان دولت ایران محسوب شود و جرم ارتكابی هم در رابطه با شغل و وظیفه خود باشد ب) یا از مأموران سیاسی و کنسولی و دیگر وابستگان دولت ایران که از مصونیت سیاسی برخوردارند.

ماده ۷- علاوه بر موارد مذکور در مواد فوق هریک از اتباع ایران در خارج از کشور مرتکب جرمی شود، در صورتی که در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود مشروط بر اینکه:

الف- رفتار ارتكابی به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران جرم باشد.

ب- در صورتی که جرم ارتكابی از جرائم موجب تعزیر باشد، متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً در باره او اجراء نشده باشد.

پ- طبق قوانین ایران موجبی برای منع یا موقوفی تعقیب یا اجرای مجازات یا سقوط آن نباشد.

« اصل صلاحیت شخصی مثبت، اصل صلاحیت شخصی فعال، فاعلی و مبتنی بر تابعیت بزهکار
« در این ماده اولاً لازم است رفتار ارتكابی در خارج از ایران صورت بگیرد. دوم اینکه مرتکب (نه بزه‌دیده) تابعیت ایرانی داشته باشد.

« در اصل صلاحیت شخصی فعال، امکان محاکمه غیابی وجود ندارد و لازم است که شخص در ایران یافت یا به ایران اعاده شود.

« طبق بند الف این ماده، در اصل صلاحیت شخصی مثبت، مجرمیت متقابل رعایت نمی‌شود. منظور از مجرمیت متقابل همان است که در بند ب ماده ۸ آمده است. لذا برخلاف بند ب ماده ۸، در بند الف ماده ۷ جرم بودن عمل فقط در قانون ایران لازم و کافی است ولی در ماده ۸ لازم است هم در ایران و هم در محل وقوع رفتار جرم باشد.

« برخلاف قاعده احتساب که در ماده ۵ به توضیح آن پرداخته شد، در ماده ۷ و ۸ قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد رعایت می‌شود.

« **محدوده قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد: الف)** جرم ارتكابی از جرایم موجب مجازات تعزیری غیرمنصوص شرعی باشد. (تبصره ۲ ماده ۱۱۵) ب) متهم محاکمه و به موجب حکم قطعی تبرئه شود. (قرار منع تعقیب کافی نیست). ج) یا متهم محاکمه و قسمتی از مجازات اجرا شود. (قرار بازداشت موقت، به معنای اجرای قسمتی از مجازات نیست). د) یا متهم محاکمه و کل مجازات اجرا شود.

« برخلاف ماده ۵، طبق مواد ۷ و ۸، اگر فقط قسمتی از مجازات در خارج از ایران اجرا شود، امکان محاکمه و مجازات مجدد وجود ندارد ولی در ماده ۵، فقط آنچه در خارج اجرا شده در حکم دادگاه ایران کسر می‌شود.

« قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در این ماده همانند ماده ۸، در مورد تعزیرات منصوص شرعی رعایت نمی‌شود و منحصر به غیرمنصوصات است. (تبصره ۲ ماده ۱۱۵)

ماده ۸- هرگاه شخص غیرایرانی در خارج از ایران علیه شخصی ایرانی یا علیه کشور ایران مرتکب جرمی به جز جرائم مذکور در مواد قبل شود و در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می‌شود، مشروط بر اینکه:

الف- متهم در جرائم موجب تعزیر در محل وقوع جرم، محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجراء نشده باشد.

ب- رفتار ارتكابی در جرائم موجب تعزیر به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران و قانون محل وقوع، جرم باشد.

« اصل صلاحیت شخصی منفی؛ اصل صلاحیت شخصی منفعل، مفعولی و مبتنی بر تابعیت بزه‌دیده.

« در این ماده اولاً لازم است رفتار ارتكابی در خارج از ایران صورت بگیرد. دوم اینکه بزه‌دیده (نه مرتکب) تابعیت ایرانی داشته باشد.

« در اصل صلاحیت شخصی منفعل هم مانند ماده ۷، امکان محاکمه غیابی وجود ندارد و لازم است که شخص در ایران یافت یا به ایران اعاده شود.

« بر خلاف ماده ۷، در این ماده لازم است مجرمیت متقابل رعایت شود. یعنی رفتار تعزیری غیرمنصوص شرعی هم طبق قانون ایران و هم طبق قانون محل وقوع، جرم باشد.

« قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در این ماده نیز همانند ماده ۷، در مورد تعزیرات منصوص شرعی رعایت نمی‌شود و منحصر به غیرمنصوصات است. (تبصره ۲ ماده ۱۱۵)

ماده ۱۰- در مقررات و نظامات دولتی مجازات و اقدام تأمینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده است و مرتکب هیچ رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل را نمی‌توان به موجب قانون مؤخر به مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی محکوم کرد لکن چنانچه پس از وقوع جرم، قانونی مبنی بر تخفیف یا عدم اجرای مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی یا از جهاتی مساعدتر به حال مرتکب وضع شود نسبت به جرائم سابق بر وضع آن قانون تا صدور حکم قطعی، مؤثر است. هرگاه به موجب قانون سابق، حکم قطعی لازم‌الاجراء صادر شده باشد به ترتیب زیر عمل می‌شود:

الف- اگر رفتاری که در گذشته جرم بوده است به موجب قانون لاحق جرم شناخته نشود، حکم قطعی اجراء نمی‌شود و اگر در جریان اجراء باشد اجرای آن موقوف می‌شود. در این موارد و همچنین در موردی که حکم قبلاً اجراء شده است هیچ‌گونه اثر کیفری بر آن مترتب نیست.

ب- اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق، تخفیف یابد، قاضی اجرای احکام موظف است قبل از شروع به اجراء یا در حین اجراء از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، اصلاح آن را طبق قانون جدید تقاضا کند. محکوم نیز می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم، تخفیف مجازات را تقاضا نماید. دادگاه صادرکننده حکم با لحاظ قانون لاحق، مجازات قبلی را تخفیف می‌دهد. مقررات این بند در مورد اقدام تأمینی و تربیتی که در مورد اطفال بزه‌کار اجراء می‌شود نیز جاری است. در این صورت ولی یا سرپرست وی نیز می‌تواند تخفیف اقدام تأمینی و تربیتی را تقاضا نماید.

تبصره - مقررات فوق در مورد قوانینی که برای مدت معین ویا موارد خاص وضع شده است، مگر به تصریح قانون لاحق، اعمال نمی‌شود.

« این قاعده صرفاً در مورد نظامات و مقررات دولتی که شامل تعزیرات می‌باشد بوده و به غیر تعزیرات تسری ندارد. (صدر ماده ۱۰ و رأی وحدت رویه شماره ۴۵ مورخ ۱۳۶۵)

« مفاد این ماده نه تنها نسبت به مجازات‌ها اعمال می‌شود، به اقدامات تأمینی و تربیتی نیز راه دارد و به عبارتی این اقدامات نیز عطف بماسبق نمی‌شوند. یعنی مرتکب هیچ رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل را نمی‌توان به موجب قانون مؤخر نه به مجازات و نه به اقدامات تأمینی و تربیتی محکوم کرد.

« استثنائات اعمال قاعده:

- « - قانون جدید مبنی بر تخفیف مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی
- « - قانون جدید مبنی بر عدم اجرای مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی
- « - قانون جدید از جهاتی مساعدتر به حال مرتکب
- « - قانون جدید برای مدت معین وضع شده مگر به تصریح قانون لاحق
- « - قانون جدید برای موارد خاص وضع شده مگر به تصریح قانون لاحق
- « - قوانین تفسیری مشروط براینکه تغییری در محتوای قانون به ضرر متهم انجام نشود
- « - قوانین مربوط به تشکیلات قضائی و صلاحیت
- « - مربوط به ادله اثبات دعوی تا پیش از اجرای حکم (نه فقط صدور حکم)
- « - قوانین مربوط به شیوه دادرسی
- « - قوانین مربوط به مرور زمان

مهمترین مصادیق تمثیلی قوانین مساعد به حال مرتکب:

- « - قانونی که به جای مجازات، اقدامات تأمینی پیش‌بینی نماید.
- « - قانونی که میزان مجازات جرم ارتكابی را تخفیف دهد.
- « - قانونی که به دادگاه اجازه رعایت کیفیات مخففه در تعیین مجازات دهد.
- « - قانونی که در مورد جرم خاصی کیفیات مخففه برقرار کند.
- « - قانونی که عامل مشدده مربوط به جرم سابق را حذف نماید.
- « - قانونی که به دادگاه اجازه اعمال نهادهای ارفاقی نظیر آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات، تعویق صدور حکم و... دهد.
- « - قانونی که مجازات تکمیلی جرمی را حذف کند.
- « - قانونی که مجازات تبعی یک جرم را به مجازات تکمیلی اختیاری تبدیل کند.
- « - قانونی که حداکثر مجازات را پایین بیاورد.
- « - قانونی که حداقل مجازات را تقلیل دهد.
- « - قانونی که حداقل مجازات را افزایش دهد ولی در عین حال حداکثر مجازات را پایین آورد.
- « - قانونی که درجه‌ی مجازات تعزیری مقرر در ماده ۱۹ ق.م.ا را تقلیل دهد یا حبس را به جایگزین‌های حبس تبدیل کند.
- « - قانونی که یک عامل موجهه جدید پیش‌بینی کند.

« اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق، تخفیف یابد، مورد از جهات اعاده دادرسی نبوده بلکه قاضی اجرای احکام موظف است قبل از شروع به اجراء یا در حین اجراء از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، اصلاح آن را طبق قانون جدید تقاضا کند. محکوم نیز می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم، تخفیف مجازات را تقاضا نماید.

« اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق، تخفیف یابد، دادگاه در اعمال تخفیف مختار نیست بلکه ملزم است آن را تخفیف دهد.

ماده ۱۱- قوانین زیر نسبت به جرائم سابق بر وضع قانون، فوراً اجراء می‌شود:

الف- قوانین مربوط به تشکیلات قضائی و صلاحیت

ب- قوانین مربوط به ادله اثبات دعوی تا پیش از اجراء حکم

پ- قوانین مربوط به شیوه دادرسی

ت- قوانین مربوط به مرور زمان

تبصره - در صورتی که در مورد بند(ب) حکم قطعی صادر شده باشد، پرونده برای بررسی به دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال می‌شود.

ماده ۱۸- تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجراء و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می‌شود. دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهد:

الف- انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم

ب- شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیانبار آن

پ- اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم

ت- سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی

« ارتکاب محرمات شرعی می‌تواند موجب تعزیر منصوص شرعی و تعزیر غیرمنصوص شرعی باشد.

« آنچه در ماده ۳۸ این قانون به عنوان جهات مخففه قضایی آمده‌اند، جدا از مصادیق چهارگانه ماده ۱۸ می‌باشند.

« تعزیرات منصوص شرعی در قانون ذکر نشده و اداره حقوقی قوه قضائیه در یک نظریه مشورتی عنوان داشته: «تعزیرات منصوص شرعی به تعزیراتی گفته می‌شود که در شرع مقدس اسلام برای یک عمل معین، نوع و مقدار کیفر مشخص شده است؛ بنابراین در مواردی که به موجب روایات و یا هر دلیل شرعی دیگری به طور کلی و مطلق برای عملی تعزیر مقرر شده است ولی نوع و مقدار آن معین نگردیده است، تعزیر منصوص شرعی محسوب نمی‌شود. منظور از تعزیر معین شرعی همان تعزیر منصوص شرعی است.»

« اطلاق مقررات ماده ۱۱۵ و همچنین بند (ب) ماده (۷) و بندهای (الف) و (ب) ماده (۸) و مواد (۲۸)، (۳۹)، (۴۰)، (۴۵)، (۴۶)، (۹۲)، (۹۳) و (۱۰۵) این قانون شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود.

« بندهای مندرج در ماده ۱۸، در جهت اصل فردی کردن مجازات‌ها پیش‌بینی شده است. (ر.ک: ماده ۱۴۱)

ماده ۲۰- در صورتی که شخص حقوقی براساس ماده (۱۴۳) این قانون مسؤؤل شناخته شود، با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان بار آن به یک تا دو مورد از موارد زیر محكوم می شود، این امر مانع از مجازات شخص حقیقی نیست:

الف- انحلال شخص حقوقی

ب- مصادره کل اموال

پ- ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال

ت- ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال

ث- ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال

ج- جزای نقدی

چ- انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه ها

تبصره- مجازات موضوع این ماده، در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیر دولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می کنند، اعمال نمی شود.

« با توجه به لزوم اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها، مجازات های مندرج در این ماده احصایی بوده و نمی توان از چهارچوب مصادیق آن خارج شد.

« انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه ها که در بند «ج» این ماده پیش بینی شده است، اگرچه در خصوص اشخاص حقیقی از مجازات های تکمیلی محسوب می گردد (ماده ۲۳)، لیکن در این ماده به عنوان مجازات اصلی برای اشخاص حقوقی تلقی شده است.

« با توجه به صدر ماده، قاضی نمی تواند شخص حقوقی را به بیش از دو مورد از موارد مقرر در ذیل ماده محكوم نماید.

« مسئولیت شخص حقوقی، تأثیری بر مجازات شخص حقیقی نداشته و به عبارتی شخص حقیقی نیز به همراه شخص حقوقی قابل مجازات خواهد بود.

« لذا مجازات موضوع این ماده، در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال تصدی می کنند اعمال می شود.

« تبصره ماده ۷۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۱۸ مقرر داشته: «در صورتی که شرکت و مؤسسه به قصد قاچاق تأسیس شود و یا پس از تأسیس، فعالیت و هدف آن به این منظور منحرف گردد در مرتبه اول، فعالیت شرکت سه ماه تا یک سال تعلیق می شود و در صورت تکرار، شرکت منحل می گردد.»

« در مورد مقررات آیین دادرسی اشخاص حقوقی رجوع کنید به مواد ۶۸۸ به بعد ق.آ.د.ک مصوب ۹۲

ماده ۲۳- دادگاه می تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری از درجه شش تا درجه یک محكوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات های تکمیلی زیر محكوم نماید:

الف- اقامت اجباری در محل معین

ب- منع از اقامت در محل یا محل های معین

پ- منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین

ت- انفعال از خدمات دولتی و عمومی

ث- منع از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و یا تصدی وسایل موتوری

ج- منع از داشتن دسته چک و یا اصدار اسناد تجاری

- چ- منع از حمل سلاح
 - ح- منع از خروج اتباع ایران از کشور
 - خ- اخراج بیگانگان از کشور
 - د- الزام به خدمات عمومی
 - ذ- منع از عضویت در احزاب، گروهها و دستجات سیاسی یا اجتماعی
 - ر- توقیف وسایل ارتکاب جرم یا رسانه یا مؤسسه دخیل در ارتکاب جرم
 - ز- الزام به یادگیری حرفه، شغل یا کار معین
 - ژ- الزام به تحصیل
 - س- انتشار حکم محکومیت قطعی
- تبصره ۱- مدت مجازات تکمیلی بیش از دو سال نیست مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید.
- تبصره ۲- چنانچه مجازات تکمیلی و مجازات اصلی از یک نوع باشد، فقط مجازات اصلی مورد حکم قرار می گیرد.

تبصره ۳- آیین نامه راجع به کیفیت اجرای مجازات تکمیلی ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد.

« مجازات تکمیلی مجازاتی است که به مجازات اصلی افزوده و حتماً باید برخلاف مجازات تبعی در حکم دادگاه قید شوند که قابل اعمال باشند.

« با توجه به واژه «می تواند» در ماده، مفاد ماده ۲۳ مبین مجازات تکمیلی اختیاری است. مجازات های تکمیلی اجباری در مواد قانونی خاصی تعیین می شوند. از مجازات های تکمیلی اجباری می توان به عنوان مثال به ماده واحده قانون راجع به جلوگیری از حمل قاچاق توسط وسایل نقلیه موتوری مصوب ۹ آبان ماه ۱۳۳۶، ماده ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی تعزیرات و ماده ۱۴ قانون شکار و صید مصوب ۱۳۴۶ اشاره کرد.

« با توجه به واژه «فرد» در صدر ماده، مجازات تکمیلی مقرر در این ماده، صرفاً در مورد اشخاص حقیقی قابل اعمال است نه اشخاص حقوقی.

« قلمرو اعمال ماده، محکومیت به حد، قصاص نفس و عضو و مجازات تعزیری درجه یک تا شش است و مجازات تکمیلی منحصر به جرایم موجب مجازات تعزیری نیست. به عبارتی این مجازات ها در مجازات های تعزیری درجه ۷ و ۸ قابل اعمال نیستند. البته در مورد قصاص شرط است که مجازات قصاص نفس اجرا نشود و آلاً زمینه ای برای اعمال مجازات تکمیلی نخواهد ماند.

« ذکر عنوان «متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی» در ماده نشان از لزوم رعایت تناسب جرم و مجازات تکمیلی دارد. ضمانت اجرای این موضوع در ماده معین نشده است که اگر قاضی این تناسب را رعایت نکند تکلیف چیست.

« هرچند دست قاضی در انتخاب تعداد مجازات تکمیلی باز است لیکن او فقط در محدوده مقرر در ذیل ماده ۲۳ این اختیار را دارد و به عبارتی مجازات های تکمیلی مقرر در ماده مذکور حصری هستند نه تمثیلی.

« اصل بر این است که مدت مجازات تکمیلی بیش از دو سال نیست. این اصل فاقد استثنا نبوده و اگر در قانون حکم خاصی نسبت به مدت مجازات تکمیلی تعیین تکلیف شود، طبق آن ماده قانونی خاص رفتار می شود و ممکن است مدت مجازات تکمیلی بیش از دو سال شود.

« عدم ذکر مدت در محرومیت از حقوق اجتماعی، موجب نقض رأی در مراحل بالاتر است.

« تعیین مجازات تکمیلی باید ضمن صدور حکم باشد نه بعد از آن.

مواد مشابه در زمینه ضمانت اجراها: صد در صد آزمونی

ماده ۲۴- چنانچه محکوم طی مدت اجرای مجازات تکمیلی، مفاد حکم را رعایت ننماید، دادگاه صادرکننده حکم به پیشنهاد قاضی اجرای احکام برای بار اول مدت مجازات تکمیلی مندرج در حکم را تا یک سوم افزایش می‌دهد و در صورت تکرار، بقیه مدت محکومیت را به حبس یا جزای نقدی درجه هفت یا هشت تبدیل می‌کند. همچنین بعد از گذشتن نیمی از مدت مجازات تکمیلی، دادگاه می‌تواند با پیشنهاد قاضی اجرای احکام در صورت اطمینان به عدم تکرار جرم و اصلاح مجرم، نسبت به لغو یا کاهش مدت زمان مجازات تکمیلی وی اقدام کند.

ماده ۴۴- در مدت تعویق، در صورت ارتکاب جرم موجب حد، قصاص، جنایات عمدی موجب دیه یا تعزیر تا درجه هفت، دادگاه به لغو قرار تعویق اقدام و حکم محکومیت صادر می‌کند. در صورت عدم اجرای دستورهای دادگاه، قاضی می‌تواند برای یک بار تا نصف مدت مقرر در قرار به مدت تعویق اضافه یا حکم محکومیت صادر کند.

ماده ۵۰- چنانچه محکومی که مجازات او معلق شده است در مدت تعلیق بدون عذر موجه از دستورهای دادگاه تبعیت نکند، دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌تواند به درخواست دادستان یا قاضی اجرای احکام، برای بار اول یک تا دو سال به مدت تعلیق اضافه یا قرار تعلیق را لغو نماید. تخلف از دستور دادگاه برای بار دوم، موجب الغای قرار تعلیق و اجرای مجازات می‌شود.

ماده ۶۱- هرگاه محکوم در مدت آزادی مشروط بدون عذر موجه از دستورهای دادگاه تبعیت نکند برای بار اول یک تا دو سال به مدت آزادی مشروط وی افزوده می‌شود. در صورت تکرار یا ارتکاب یکی از جرائم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت، علاوه بر مجازات جرم جدید، مدت باقیمانده محکومیت نیز به اجراء در می‌آید، در غیر این صورت آزادی او قطعی می‌شود.

ماده ۸۱- چنانچه محکوم از اجرای مفاد حکم یا دستورهای دادگاه تخلف نماید، به پیشنهاد قاضی اجرای احکام و رأی دادگاه برای بار نخست یک چهارم تا یک دوم به مجازات مورد حکم افزوده می‌شود و در صورت تکرار، مجازات حبس اجراء می‌گردد.

ماده ۲۵- محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، در مدت زمان مقرر در این ماده محکوم را از حقوق اجتماعی به‌عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند:

- الف- هفت سال در محکومیت به مجازات‌های سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی
 - ب- سه سال در محکومیت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی‌علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه چهار
 - پ- دو سال در محکومیت به شلاق حدی، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده نصف دیه مجنی‌علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج
- تبصره ۱- در غیر موارد فوق، مراتب محکومیت در پیشینه کیفری محکوم درج می‌شود لکن در گواهی‌های صادره از مراجع ذی‌ربط منعکس نمی‌گردد مگر به درخواست مراجع قضائی برای تعیین یا بازنگری در مجازات

تبصره ۲- در مورد جرائم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، اجرای مجازات موقوف شود اثر تبعی آن نیز رفع می‌شود.

تبصره ۳- در عفو و آزادی مشروط، اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مدتهای فوق از زمان عفو یا اتمام مدت آزادی مشروط رفع می‌شود. محکوم در مدت زمان آزادی مشروط و همچنین در زمان اجرای حکم نیز از حقوق اجتماعی محروم می‌گردد.

« مجازات تبعی به مجازاتی گفته می‌شود که به تبع مجازات اصلی و بدون نیاز به درج آن در حکم دادگاه بر محکوم‌علیه بار می‌شود.

« تفاوتی که بین مجازات‌های تکمیلی و تبعی وجود دارد این است که اولی برخلاف دومی همیشه اجباری نبوده و به دو صورت اجباری و اختیاری تقسیم می‌شود. تفاوت دیگری که بین این دو مجازات وجود دارد این است که مجازات‌های تبعی برخلاف مجازات‌های تکمیلی یا تتمیمی در حکم دادگاه ذکر نمی‌شوند. مهم‌ترین شرط برای اعمال مجازات‌های تبعی، عمدی بودن جرم ارتكابی است. این در حالی است که عمدی بودن جرم ارتكابی برای اعمال مجازات‌های تکمیلی لازم نیست.

« برای اعمال مجازات تبعی، جرم ارتكابی حتما باید عمدی باشد.

« محکومیت به شلاق تعزیری بر خلاف شلاق حدی، مجازات تبعی به دنبال ندارد. همچنین است محکومیت به جزای نقدی

« مدت اجرای مجازات تبعی در جرایم مستوجب قطع عضو سه سال است در حالی که این مدت در مجازات مستوجب قصاص عضو به دو صورت تقسیم می‌شود. اگر دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی‌علیه باشد، مدت مجازات تبعی سه سال و در صورتی که میزان دیه جنایت وارد شده نصف دیه مجنی‌علیه یا کمتر از آن باشد، مدت مجازات تبعی دو سال خواهد بود (آزمونی و مهم)

« موارد مندرج در این ماده علاوه بر اینکه در پیشینه کیفری فرد درج می‌شود، در گواهی صادره از مراجع ذی‌ربط نیز منعکس می‌گردد و آنچه در گواهی‌های صادره از مراجع قضایی درج نمی‌شود، جزای نقدی، شلاق تعزیری و حبس درجه شش، هفت و هشت می‌باشد که در مورد آن‌ها مجازات‌های تبعی اعمال نمی‌شود.

« از تبصره ۳ این ماده چنین به دست می‌آید که عفو (عفو خصوصی) موجب زوال آثار محکومیت نمی‌شود مگر اینکه تصریح شده باشد.

ماده ۳۶- حکم محکومیت قطعی در جرائم موجب حد محاربه و افساد فی الارض یا تعزیر تا درجه چهار و نیز کلاهبرداری بیش از یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال در صورتی که موجب اخلال در نظم یا امنیت نباشد در یکی از روزنامه‌های محلی در یک نوبت منتشر می‌شود.

تبصره - انتشار حکم محکومیت قطعی در جرائم زیر که میزان مال موضوع جرم ارتكابی، یک میلیارد (۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا بیش از آن باشد، الزامی است و در رسانه ملی یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر می‌شود:

الف- رشاء و ارتشاء

ب- اختلاس

پ- اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی در صورت تحصیل مال توسط مجرم یا دیگری

ت- مداخله وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری

ث- تبانی در معاملات دولتی

ج- اخذ پورسانت در معاملات خارجی

چ- تعدیات مأموران دولتی نسبت به دولت

ح- جرائم گمرکی

خ- قاچاق کالا و ارز

د- جرائم مالیاتی

ذ- پولشویی

ر- اخلال در نظام اقتصادی کشور

ز- تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی

« صدر ماده مبین انتشار حکم محکومیت قطعی به طور اختیاری است نه الزامی.

« تبصره ماده مبین انتشار حکم محکومیت قطعی به طور الزامی است نه اختیاری.

« برای امکان انتشار حکم محکومیت قطعی کیفری طبق صدر ماده، لازم است که این اقدام (یعنی انتشار حکم در رسانه-ها، نه جرم محاربه و...) موجب اخلال در نظم یا امنیت نباشد و آلا دادگاه نمی تواند حکم انتشار محکومیت در رسانه را بدهد.

« برخلاف صدر ماده، در مورد تبصره، انتشار حکم محکومیت الزامی، منوط به شرط مقرر در صدر ماده (یعنی موجب مختل نشدن نظم و امنیت) نیست و دادگاه ملزم به رعایت تبصره است.

« **جرائم موجب انتشار حکم محکومیت اختیاری:** الف) جرائم موجب حد محاربه ب) جرائم موجب حد افساد فی-

الارض ج) جرائم موجب تعزیر درجه یک تا درجه چهار د) کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال

« در مورد کلاهبرداری باید توجه نمود که اولاً جرم کلاهبرداری کمتر از یک میلیارد ریال و خود یک میلیارد ریال امکان انتشار در روزنامه محلی را ندارد و ثانیاً اگر جرم کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال باشد، در این صورت انتشار حکم محکومیت قطعی در روزنامه محلی اختیاری است نه الزامی. این در حالی است که در جرائم مقرر در تبصره (مخصوصاً رشا و ارتشاء و اختلاس که در آزمون ها ممکن است اشتباهاً با کلاهبرداری خلط شوند) اگر میزان جرم ارتكابی یک میلیارد ریال یا بیش از یک میلیارد ریال باشد، در این صورت انتشار حکم محکومیت در رسانه ملی، الزامی است. پس در آزمون های حقوقی اولاً در مورد میزان مبلغ، ثانیاً در مورد تشابه جرم کلاهبرداری با سایر جرائم و ثالثاً در مورد نوع رسانه ملی یا محلی نباید اشتباه شود.

« در جرائم موجب مجازات تعزیری درجه پنج تا هشت امکان انتشار حکم محکومیت اعم از الزامی یا اختیاری وجود ندارد. همچنین در سایر جرائم حدی (یعنی به غیر از محاربه و افساد فی الارض) حتی جرم بغی که شبیه محاربه است، امکان انتشار حکم محکومیت اعم از الزامی یا اختیاری وجود ندارد.

ماده ۳۷- در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می تواند مجازات تعزیری را به نحوی که

به حال متهم مناسب تر باشد به شرح ذیل تقلیل دهد یا تبدیل کند:

الف- تقلیل حبس به میزان یک تا سه درجه

ب- تبدیل مصادره اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار

پ- تبدیل انفصال دائم به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال

ت- تقلیل سایر مجازات های تعزیری به میزان یک یا دو درجه از همان نوع یا انواع دیگر

« در تخفیف مجازات، ماهیت مجازات تغییر نمی یابد بلکه شدت آن کم می شود ولی در تبدیل مجازات، ماهیت مجازات تغییر می یابد.

« تخفیف به قانونی و قضایی تقسیم می شود. در تخفیف قانونی که به معاذیر قانونی تخفیف دهنده نیز شهرت دارد، به حکم قانون دادگاه ملزم است در محدوده آن ماده قانون مجازات را تخفیف دهد. مانند تبصره ۲ ماده ۷۱۹ قانون تعزیرات. در مقابل

تخفیف قضایی وجود دارد که طبق آن دادگاه در جهت فردی کردن قضایی، اختیار در تخفیف دارد نه الزام. ماده ۳۷ در مقام بیان این نوع تخفیف است.

« تخفیف مجازات در جرایم موجب مجازات تعزیری امکانپذیر بوده و در حدود، قصاص و دیات راه ندارد.
 « به جرایم مطبوعاتی که با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود، تشخیص استحقاق تخفیف با هیأت مذکور است ولی در نهایت تصمیم با دادگاه رسیدگی کننده خواهد بود.

« با جمع بندهای الف و ت ماده ۳۷ چنین استنباط می‌شود که امکان تبدیل مجازات حبس به سایر مجازات‌ها امکانپذیر نیست و حبس فقط قابل تقلیل است. پس از تعیین درجه‌ی مجازات حبس طبق ماده ۱۹، امکان تقلیل آن به میزان یک تا سه درجه ممکن بوده و قاضی نمی‌تواند بیشتر از این محدوده مجازات حبس را تقلیل دهد. تبدیل حبس طبق ماده ۳۷ به مجازات‌های تعزیری دیگر ممکن نبوده و فقط می‌توان طبق مواد مربوط به مجازات‌های جایگزین حبس (مواد ۶۴ الی ۸۷) حبس را تبدیل کرد.

« در تکرار و تعدد جرم مقررات تخفیف مجازات تابع قواعد مخصوص به خود می‌باشد. (ر.ک: تبصره ۳ ماده ۱۳۴ و ماده ۱۳۹)

« در جرایم موجب مجازات تعزیری درجه ۸ امکان تخفیف مجازات وجود ندارد و دادگاه نهایتاً می‌تواند در این نوع جرایم، طبق ماده ۳۹ حکم به معافیت از کیفر دهد.

« ماده ۹۳- دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات تخفیف، مجازات‌ها را تا نصف حداقل تقلیل دهد و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان را به اقدام دیگری تبدیل نماید.

ماده ۳۸- جهات تخفیف عبارتند از:

الف- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی

- ب- همکاری مؤثر متهم در شناسایی شرکا یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیاء حاصله از جرم یا به کار رفته برای ارتکاب آن
- پ- اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم

ت- اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار مؤثر وی در حین تحقیق و رسیدگی

ث- ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری

ج- کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن

چ- خفیف بودن زیان وارده به بزه‌دیده یا نتایج زیانبار جرم

ح- مداخله ضعیف شریک یا معاون در وقوع جرم

تبصره ۱- دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم خود قید کند.

تبصره ۲- هرگاه نظیر جهات مندرج در این ماده در مواد خاصی پیش‌بینی شده باشد، دادگاه نمی‌تواند به موجب همان جهات، مجازات را دوباره تخفیف دهد.

« کیفیات مخففه قضایی در جهت فردی کردن مجازات‌ها اعمال می‌شود.

« گذشت شاکی در بند الف، در جرایم موجب مجازات تعزیری غیرقابل گذشت مد نظر است؛ زیرا در جرایم قابل گذشت، گذشت شاکی موجب موقوفی تعقیب و اجرای مجازات است نه تخفیف مجازات. (ر.ک: ماده ۴۸۳ ق.آ.د.ک مصوب ۹۲)

« به موجب بند «ث» این ماده، اظهار ندامت و توبه مرتکب از جهات مخففه محسوب می‌شود. لیکن با استناد به ماده ۱۱۵ این قانون، ندامت و توبه مرتکب در جرایم تعزیری درجه یک تا ۵ مد نظر است و آلا در جرایم تعزیری درجه شش تا هشت، ندامت و توبه متهم تحت شرایطی از موجبات سقوط مجازات محسوب می‌شود.

ماده ۳۹- در جرائم تعزیری درجه‌های هفت و هشت در صورت احراز جهات تخفیف چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت، تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب، اصلاح می‌شود در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند.

« معافیت از کیفر به معنای برائت از ارتکاب جرم نیست. در مورد برائت، شخص مرتکب جرمی نشده ولی در مورد معافیت از کیفر، جرم ارتکاب یافته ولی مقنن برای او ارفاق قائل شده و او را از تحمل کیفر معاف می‌دارد. معافیت از کیفر به دو دسته تقسیم می‌شود. نخست معافیت قانونی است که به آن معاذیر قانونی معاف‌کننده نیز می‌گویند و دیگر معافیت قضایی. در معافیت قانونی دادگاه ملزم به صدور حکم معافیت است ولی در معافیت قضایی، دادگاه الزامی به این کار نداشته و طبق مواد ۳۹ و ۴۶ عمل می‌کند.

« تفاوت معاذیر قانونی با علل موجهه و عوامل رافع مسئولیت کیفری: در معاذیر قانونی که مانند سایر علل رافع مسئولیت، مجرم از مجازات معاف می‌شود، جرم از نظر عناصر متشکله بطور کامل تحقق یافته و هیچگونه کیفیاتی که در واقع رافع مسئولیت باشد، وجود ندارد. منتهی بنابر ملاحظات سیاست کیفری، مرتکب جرم از مجازات مقرر معاف می‌گردد. به همین علت معاذیر قانونی فاقد جنبه عمومی بوده و منحصرأ مربوط به یک مورد خاص می‌باشد. علل رافع مسئولیت موجب رفع تقصیر و زوال مسئولیت از مرتکب فعل مجرمانه است و فرض این است که متهم از جرم انتسابی برائت حاصل می‌کند و به همین جهت هیچگونه مجازاتی در مورد او به مورد اجرا گذارده نمی‌شود، در حالیکه معاذیر قانونی به هیچ وجه باعث زوال تقصیر و مسئولیت نشده بلکه به جهت ملاحظاتی شخص را از مجازات معاف می‌کند.

« معافیت قضایی در جرایم موجب مجازات تعزیری درجه هفت و هشت بوده و لذا حدود، قصاص، دیات و تعزیرات درجه یک تا شش مشمول معافیت قضایی مقرر در ماده ۳۹ نمی‌شود.

« شرایط معافیت قضایی: الف) احراز جهت یا جهات تخفیف ب) مجرمیت احراز شده باشد ج) تشخیص دادگاه مبنی بر اصلاح مجرم د) فقدان سابقه کیفری مؤثر مقرر در ماده ۲۵ ه) گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن

« در ماده ۴۵ نیز نوعی معافیت قضایی در مقام اعمال مقررات تعویق صدور حکم وجود دارد که شرایط آن با شرایط ماده ۳۹ متفاوت است.

ماده ۴۰- در جرائم موجب تعزیر درجه شش تا هشت دادگاه می‌تواند پس از احراز مجرمیت متهم با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است در صورت وجود شرایط زیر صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد:

الف- وجود جهات تخفیف

ب- پیش‌بینی اصلاح مرتکب

پ- جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران

ت- فقدان سابقه کیفری مؤثر

تبصره- محکومیت مؤثر، محکومیتی است که محکوم را به تبع اجرای حکم، براساس ماده (۲۵) این قانون از

حقوق اجتماعی محروم می‌کند.

« فرصتی است که دادگاه پس از احراز مجرمیت به متهم می‌دهد تا چنانچه در طول مدت مقرر به تعهدات خود و دستورات دادگاه پایبند باشد به موجب حکم دادگاه از مجازات معاف گردد.

« قلمرو تعویق محدود به جرایم موجب مجازات تعزیری درجه شش تا هشت بوده و شامل حدود، قصاص، دیات و تعزیرات درجه یک تا پنج نمی‌شود.

« طبق تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون حاضر، مفاد ماده ۴۰ محدود به جرایم تعزیری غیرمنصوص شرعی بوده و شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود.

« طبق ماده ۹۴ دادگاه می‌تواند در مورد تمام جرائم تعزیری ارتكابی توسط نوجوانان (پانزده تا هجده سال)، صدور حکم را به تعویق اندازد.

« عبارت «پس از احراز مجرمیت» موید این مطلب است که صدور قرار تعویق صدور حکم در مرحله تحقیقات مقدماتی و دادسرا موضوعیت نداشته و فقط در صورت مجرم شناخته شدن فرد می‌تواند صادر شود.

« محکومیت مؤثر، محکومیتی است که محکوم را به تبع اجرای حکم، براساس ماده (۲۵) این قانون از حقوق اجتماعی محروم می‌کند. لذا اگر فرد سابقه محکومیت به مجازات تعزیری درجه شش تا هشت داشته باشد، می‌تواند از تعویق صدور حکم بهره‌مند شود زیرا مجازات تعزیری درجه ۶ تا ۸ محکومیت کیفری مؤثر تلقی نمی‌شود. همچنین در صورتی که شخص قبلاً مرتکب جرم غیرعمدی شده باشد هرچند از درجات یک تا پنج هم باشد، چون جرم غیرعمدی سابقه محکومیت کیفری مؤثر قلمداد نمی‌شود لذا امکان صدور قرار تعویق در این جرایم نیز وجود دارد. اگر شخصی سابقه محکومیت کیفری مؤثر داشته ولی با گذشت مواعد مقرر در بندهای الف تا پ ماده ۲۵، به اعاده حیثیت نائل شود، چون سابقه محکومیت مؤثر او پاک می‌شود می‌تواند از نهاد تعویق صدور حکم بهره‌مند شود.

« توجه در عبارت «می‌تواند» نشان می‌دهد صدور این قرار اختیاری است نه الزامی.

ماده ۴۶- در جرائم تعزیری درجه سه تا هشت دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم، اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا پنج سال معلق نماید. دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری نیز پس از اجرای یک‌سوم مجازات می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، تقاضای تعلیق نماید. همچنین محکوم می‌تواند پس از تحمل یک‌سوم مجازات، در صورت دارا بودن شرایط قانونی، از طریق دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری تقاضای تعلیق نماید.

« تعلیق اجرای مجازات عبارت است از متوقف ساختن مجازات کسی که به کیفرهای تعزیری محکوم شده است.

« تعلیق در تعزیرات درجه سه تا هشت ممکن بوده و در حدود، قصاص، دیات و تعزیرات درجه یک و دو امکان تعلیق مجازات وجود ندارد.

« اجازه تعلیق اجرای حکم به نحو مندرج در این ماده اختصاص به حکم دادگاه دارد. شعب سازمان تعزیرات حکومتی واجد وصف دادگاه و حاکم دادگاه نبوده و از داشتن این اختیارات قانونی محرومند.

« تعلیق اجرای مجازات فقط نسبت به مجازات‌های تعزیری درجه سه تا هشت قابلیت اجرایی دارد و شامل جرایم موجب مجازات حد، قصاص، دبه و تعزیر درجه یک و دو و همچنین تعزیر درجه سه تا هشت منصوص شرعی نمی‌شود. با توجه به اطلاق عنوان «مجازات»، تعلیق مختص «حبس» نبوده و شامل سایر جرایم تعزیری درجه سه تا هشت نیز می‌گردد. در صدر ماده ۴۶، آنچه قابل تعلیق ذکر شده، مجازات تعزیری است و لذا اقدامات تأمینی و تربیتی مشمول مقررات تعلیق نخواهد بود. قرار تعلیق اجرای مجازات توسط دادگاه صادرکننده حکم قطعی صادر می‌شود.

« در قانون آیین دادرسی کیفری، نهاد دیگری تحت عنوان تعلیق تعقیب وجود دارد. لازم است بین تعلیق تعقیب و تعلیق اجرای مجازات تفاوت قائل شد. (ر.ک ماده ۸۱ قانون دستنویس آیین دادرسی کیفری موسسه کمک آزمون)

« طبق ماده ۹۴ دادگاه می‌تواند در مورد تمام جرائم تعزیری ارتكابی توسط نوجوانان، اجرای مجازات را معلق کند.

ماده ۴۷- صدور حکم و اجرای مجازات در مورد جرائم زیر و شروع به آنها قابل تعویق و تعلیق نیست:
الف- جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، خرابکاری در تأسیسات آب، برق، گاز، نفت و مخابرات
ب- جرائم سازمان‌یافته، سرقت مسلحانه یا مقرون به آزار، آدم‌ربایی و اسیدپاشی
پ- قدرت‌نمایی و ایجاد مزاحمت با چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر، جرائم علیه عفت عمومی، تشکیل یا اداره مراکز فساد و فحشا

ت- قاچاق عمده مواد مخدر یا روان‌گردان، مشروبات الکلی و سلاح و مهمات و قاچاق انسان
ث- تعزیر بدل از قصاص نفس، معاونت در قتل عمدی و محاربه و افساد فی الارض
ج- جرائم اقتصادی، با موضوع جرم بیش از یکصد میلیون (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال

« موانع صدور قرار تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات، ارتکاب جرم تام و همچنین شروع به جرم (نه معاونت در جرم) جرایم مقرر در ماده ۴۷ است.

« در این بند عنوان «معاونت» هم شامل معاونت در قتل عمدی می‌شود هم معاونت در محاربه و هم معاونت در افساد فی الارض. چرا که تعویق و تعلیق فقط نسبت به تعزیرات است نه حدود در حالی که محاربه و افساد فی الارض جرم حدی هستند و برای عدم شمول تعویق و تعلیق در آنها نیازی به ذکرشان در ماده ۴۷ نبوده لذا آنچه مد نظر بوده، معاونت در محاربه و افساد فی الارض بوده که جرمی تعزیری محسوب می‌شوند.

« در صدر ماده دقت شود که از عبارت «در مورد جرائم زیر و شروع به آنها» استفاده شده نه عبارت «در مورد جرائم زیر و معاونت در آنها»

« دو مورد دیگر منع تعلیق مجازات غیر از موارد مقرر در ماده ۴۷: الف) در صورت الغای قرار تعویق و صدور حکم محکومیت، صدور قرار تعلیق اجرای مجازات ممنوع است. (ماده ۴۴) ب) هرگاه پس از صدور قرار تعلیق، دادگاه احراز نماید که محکوم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر یا محکومیت‌های قطعی دیگری بوده است که در میان آنها قرار تعویق یا محکومیت تعلیقی وجود داشته و بدون توجه به آن، صدور حکم به تعویق افتاده یا اجرای مجازات معلق شده است، قرار تعویق یا تعلیق را لغو می‌کند. (ماده ۵۵)

ماده ۴۹- قرار تعلیق اجرای مجازات به وسیله دادگاه ضمن حکم محکومیت یا پس از صدور آن صادر می‌گردد. کسی که اجرای حکم مجازات وی به طور کلی معلق شده است، اگر در بازداشت باشد فوری آزاد می‌گردد.

تبصره ماده ۵۳- در مواردی که به موجب قوانین اداری و استخدامی، محکومیت کیفری موجب انفصال است در صورت تعلیق، محکومیت معلق، موجب انفصال نمی‌گردد، مگر آنکه در قانون تصریح یا قرار تعلیق لغو شود.

« منظور این است که اگر در یک قانون خاص اداری و استخدامی عنوان شود که ارتکاب جرم و محکومیت شخص علاوه بر مجازات مقرر قانونی، موجب انفصال مرتکب از خدمات دولتی است، اگر پس از ارتکاب جرم، به جای حکم محکومیت، مجازات او معلق شود، این تعلیق موجب می‌شود که شخص از خدمات دولتی منفصل نشود مگر اینکه در آن قانون خاص اداری و استخدامی، صرف ارتکاب جرم برای انفصال کافی باشد و مقنن عنوان کند که تعلیق مجازات، انفصال را از بین نمی‌برد که در این صورت مجازات قانونی (مثلاً حبس) معلق ولی انفصال از خدمات دولتی به قوت خود باقی است.

ماده ۵۵- هرگاه پس از صدور قرار تعلیق، دادگاه احراز نماید که محکوم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر یا محکومیت‌های قطعی دیگری بوده است که در میان آنها محکومیت تعلیقی وجود داشته و بدون توجه به آن اجرای مجازات معلق شده است، قرار تعلیق را لغو می‌کند. دادستان یا قاضی اجرای احکام نیز موظف است در صورت اطلاع از موارد فوق، لغو تعلیق مجازات را از دادگاه درخواست نماید. حکم این ماده در مورد تعویق صدور حکم نیز جاری است.

ماده ۵۷- در حبسهای تعزیری درجه پنج تا هفت دادگاه صادر کننده حکم قطعی می‌تواند مشروط به گذشت شاکی و سپردن تأمین مناسب و تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا درمان اعتیاد یا بیماری که در فرآیند اصلاح یا جبران خسارت وارد بر بزه‌دیده مؤثر است، محکوم را با رضایت خود او، تحت نظام نیمه آزادی قرار دهد. همچنین محکوم می‌تواند در طول دوره تحمل مجازات در صورت دارا بودن شرایط قانونی، صدور حکم نیمه‌آزادی را تقاضا نماید و دادگاه موظف به رسیدگی است.

- « قلمرو اعطای نظام نیمه آزادی در حبسهای تعزیری درجه پنج تا هفت (نه هشت) یعنی محکومین به حبس از ۹۱ روز تا ۵ سال می‌باشد.
- « مرجع صادرکننده حکم نظام نیمه آزادی، دادگاه صادر کننده حکم قطعی است.
- « شرایط اعطای نیمه آزادی: الف) گذشت شاکی در جرایم غیرقابل گذشت ب) سپردن تأمین مناسب ج) تعهد به انجام یک فعالیت شغلی و... مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا درمان اعتیاد یا بیماری مؤثر در فرآیند اصلاح یا جبران خسارت وارد بر بزه‌دیده.
- « گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت، موجب صدور قرار موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات است و در این صورت اعطای نظام نیمه‌آزادی منتفی می‌شود.
- « نظام نیمه آزادی در قالب «حکم» است نه «قرار».
- « در اعطای نظام نیمه آزادی رضایت شخص محکوم برخلاف آزادی مشروط لازم است.
- « برخلاف اختیار دادگاه در اعطای نظام نیمه‌آزادی، چنانچه محکوم درخواست این نظام را کند، دادگاه ملزم به رسیدگی به درخواست است هرچند تکلیفی در اعطا نخواهد داشت.

ماده ۵۸- در مورد محکومیت به حبس تعزیری، دادگاه صادر کننده حکم می‌تواند در مورد محکومان به حبس بیش از ده سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک سوم مدت مجازات به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام با رعایت شرایط زیر حکم به آزادی مشروط را صادر کند:

الف- محکوم در مدت اجرای مجازات همواره از خود حسن اخلاق و رفتار نشان دهد.

ب- حالات و رفتار محکوم نشان دهد که پس از آزادی، دیگر مرتکب جرمی نمی‌شود.

پ- به تشخیص دادگاه محکوم تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیان مورد حکم یا مورد موافقت مدعی خصوصی را بپردازد یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد.

ت- محکوم پیش از آن از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد.

انقضای مواعد فوق و همچنین مراتب مذکور در بندهای الف) و ب) این ماده پس از گزارش رئیس زندان محل به تأیید قاضی اجرای احکام می‌رسد. قاضی اجرای احکام موظف است مواعد مقرر و وضعیت زندانی را درباره تحقق شرایط مذکور بررسی و در صورت احراز آن، پیشنهاد آزادی مشروط را به دادگاه تقدیم نماید.

« قلمرو آزادی مشروط محدود است به مجازات‌های (حبس) اعم از حبس‌های موقت و مؤبد صرفاً تعزیری. در این ماده، نسبت به حبس تعزیری اطلاق وجود دارد و از طرفی نیز در تبصره ۲ ماده ۱۱۵، ماده حاضر محدود به غیرمنصوصات نشده لذا منظور از حبس تعزیری در این ماده، اعم از منصوص و غیرمنصوص شرعی است. همچنین برای استفاده از آزادی مشروط در حبس‌های تعزیری، درجه‌ای مقرر نشده است و امکان اعطای نهاد ارفاقی مذکور در حبس‌های تعزیری درجه یک تا هشت امکان‌پذیر است. البته اصولاً حبس تعزیری درجه هشت قابل اجرا نیست و طبق ماده ۶۵ این قانون و بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی درآمدهای دولت تبدیل می‌شود.

« کسی که به موجب حکم قطعی دادگاه در امر جزایی به پرداخت جزای نقدی محکوم شود و آن را نپردازد و یا مالی از او به دست نیاید و بازداشت شود از آزادی مشروط برخوردار نمی‌شود.

« ملاک مجازات برای تعیین مدت آزادی مشروط، نوع مجازات تعیین شده در حکم دادگاه است نه مجازات قانونی.

« این نظام در خصوص محکومیت قطعی بوده و شامل حبس‌های ناشی از قرار بازداشت موقت نمی‌شود.

« منظور از «دادگاه صادرکننده حکم» همان دادگاه صادرکننده حکم قطعی است. (رأی وحدت رویه ۷۳۱-۱۳۹۲/۸/۲۸) در صورت انحلال دادگاه صادرکننده حکم، صدور حکم آزادی مشروط از اختیارات دادگاه جانشین است که در وقت فوق‌العاده تشکیل جلسه و اتخاذ تصمیم می‌کند.

« مواعد آزادی مشروط:

« الف) در مورد محکومان (نه متهمان) به حبس بیش از ده سال ۴ پس از تحمل نصف حبس.

« ب) در مورد محکومان (نه متهمان) به حبس ده سال و کمتر از آن ۴ پس از تحمل یک‌سوم مدت مجازات.

« ملاک احتساب مواعد فوق درباره مجازات حبسی که محکوم‌علیه از تخفیف قانونی به موجب اختیار دادگاه برخوردار شده (ماده ۳۷)، میزان حبس تخفیف یافته‌ای است که در دادنامه برای او تعیین شده است. پس امکان استفاده از آزادی مشروط پس از تخفیف وجود دارد.

« ملاک احتساب درباره مجازات تقلیل یافته پس از تخفیف مقرر در ماده ۹۶، نصف یا یک‌سوم مجازات مقرر در دادنامه است نه مجازات تقلیل یافته از عفو. اگر کسی به حداکثر ۱۰ سال حبس محکوم شود و پس از عفو به ۷ سال تقلیل یابد، فقط در صورت گذراندن نصف ۱۰ سال یعنی ۵ سال می‌تواند از آزادی مشروط استفاده کند.

« در قانون سابق شرط اعطای آزادی مشروط این بود که فرد برای بار اول محکوم به حبس شود؛ در حالی که در قانون جدید چنین شرطی پیش‌بینی نشده است. لیکن این شرط وجود دارد که محکوم‌علیه، سابقه استفاده از آزادی مشروط را نداشته باشد. این شرط جایگزین شرط مذکور در قانون سابق شده است. (آزمونی)

« جلب رضایت شاکی یا مدعی خصوصی از شرایط اعطای آزادی مشروط نیست. همچنین برخلاف نظام نیمه آزادی، در این نظام، موافقت متهم نیز شرط اعطا نمی‌باشد.

ماده ۵۹- مدت آزادی مشروط شامل بقیه مدت مجازات می‌شود، لکن دادگاه می‌تواند مدت آن را تغییر دهد و در هر حال آزادی مشروط نمی‌تواند کمتر از یک‌سال و بیشتر از پنج سال باشد جز در مواردی که مدت باقیمانده کمتر از یک سال باشد که در این صورت مدت آزادی مشروط معادل بقیه مدت حبس است.

« فروض مختلف مدت آزادی مشروط:

« الف) مدت آزادی مشروط شامل بقیه مدت مجازات می‌شود، (یعنی نسبت به آنچه اجرا شده بی‌تاثیر می‌باشد) لکن دادگاه می‌تواند (ملزم نیست) مدت آن را تغییر دهد.

« ب) آزادی مشروط نمی‌تواند کمتر از یک‌سال و بیشتر از پنج سال باشد.

« ج) در مواردی که مدت باقیمانده حبس کمتر از یک سال باشد، مدت آزادی مشروط معادل بقیه مدت حبس است و دادگاه نمی‌تواند کمتر از آن مقرر نماید.

« مدتی که محکوم‌علیه آزاد بوده جزء مدت محکومیت او محسوب نخواهد شد.
« دادگاه، دستورهای مذکور در ماده ۴۳ و آثار عدم تبعیت از آنها و نیز آثار ارتکاب جرم جدید را در حکم خود قید و به محکوم تفهیم می‌کند. به موجب نظریه مشورتی ۷/۶۵۲۹ مورخ ۱۳۷۸/۹/۲۸ ابلاغ حکم آزادی مشروط به منزله تفهیم موارد فوق است و نیازی به تفهیم جزء به جزء شرایط به‌وی لازم نیست.

ماده ۶۲- در جرائم تعزیری از درجه پنج تا درجه هشت، دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی، محکوم به حبس را با رضایت وی در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت سامانه (سیستم)‌های الکترونیکی قرار دهد.

تبصره- دادگاه در صورت لزوم می‌تواند محکوم را تابع تدابیر نظارتی یا دستورهای ذکر شده در تعویق مراقبتی قرار دهد.

« مقررات این ماده اولاً در جرایم تعزیری اعمال می‌شود نه غیرتعزیری، ثانیاً در جرایم تعزیری درجه پنج تا هشت.
« لازم است که مجازات تعزیری از نوع حبس باشد و در مجازات تعزیری غیر از حبس، امکان حبس الکترونیکی وجود نخواهد داشت.

« شرایط اعمال ماده:

« الف) جرائم تعزیری از درجه پنج تا درجه هشت

« ب) «حبس» بودن مجازات تعزیری

« ج) کسب رضایت خود محکوم برای اعمال ماده

« د) وجود جهات تخفیف

« ه) پیش‌بینی اصلاح مرتکب

« و) جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران

« ز) فقدان سابقه کیفری مؤثر موضوع ماده ۲۵

« ط) تعهد مرتکب به رعایت یا اجرای دستورها و تدابیر مقرر شده به‌وسیله دادگاه

« دادگاه در صورت لزوم می‌تواند محکوم را تابع تدابیر نظارتی یا دستورهای ذکر شده در «تعویق مراقبتی» قرار دهد. تشخیص صدور و عدم صدور دستورات مذکور، با دادگاه است که با توجه به معیارهای تعیین شده برای تعویق مراقبتی صورت می‌پذیرد.

« از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲: «التزام به عدم خروج از منزل یا محل اقامت تعیین شده با موافقت متهم با تعیین وجه‌التزام از طریق نظارت با تجهیزات الکترونیکی یا بدون نظارت با این تجهیزات» موضوع قرار است که در بند «ج» ماده ۲۱۷ قانون آ.د.ک ۹۲ ذکر شده که همانند ماده ۶۲ ق.م.ا، اخذ موافقت متهم شرط است.

ماده ۶۴- مجازات‌های جایگزین حبس عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال، تعیین و اجراء می‌شود.

تبصره- دادگاه در ضمن حکم، به سنخیت و تناسب مجازات مورد حکم با شرایط و کیفیات مقرر در این ماده تصریح می‌کند. دادگاه نمی‌تواند به بیش از دو نوع از مجازات‌های جایگزین حکم دهد.

« به صراحت اولین کلمه از ماده ۶۴ مجازات‌های جایگزین حبس ماهیتاً «مجازات» می‌باشد.

« شرایط اعمال: الف) گذشت شاکی ب) وجود جهات تخفیف.
« گذشت شاکی در این ماده، در جرایم غیرقابل گذشت مد نظر است و در جرایم قابل گذشت، گذشت شاکی منجر به موقوفی تعقیب یا اجرای مجازات است و جایی برای جایگزین حبس باقی نمی ماند.

ماده ۶۵- مرتکبان جرائم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها سه ماه حبس است به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می گردند.
« قلمرو این ماده که در خصوص الزامی بودن اعمال مجازات جایگزین حبس می باشد شامل جرایمی می شود که حداکثر مجازات آن سه ماه حبس باشد.
« آنچه مد نظر است، مجازات قانونی جرم است نه مجازات مقرر در دادنامه.
« ماده ۶۵ ق.م.ا.ناسخ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت ... مصوب ۱۳۷۳ نبوده بلکه آن را تخصیص می زند. به طوری که برای اعمال ماده ۶۵، لازم است شرایط ماده ۶۴ محقق شود در حالی که در مورد ماده ۳ قانون وصول، این شرایط لازم نیست.
« برای اعمال این ماده، لازم است شرایط مقرر در ماده ۶۴ محقق شود.

ماده ۶۸- مرتکبان جرائم غیرعمدی به مجازات جایگزین حبس محکوم می گردند مگر اینکه مجازات قانونی جرم ارتكابی بیش از دو سال حبس باشد که در این صورت حکم به مجازات جایگزین حبس، اختیاری است.
« اصل در ماده: مرتکبان جرائم غیرعمدی به مجازات جایگزین حبس محکوم می گردند.
« استثنا در ماده: در جرایم غیرعمدی اگر مجازات قانونی جرم ارتكابی بیش از دو سال حبس باشد در این صورت حکم به مجازات جایگزین حبس، اختیاری (نه ممنوع) است.
« به حکم ماده ۷۱ «اعمال مجازات های جایگزین حبس در مورد جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور ممنوع است.» ماده ۵۰۶ قانون تعزیرات که از جرائم علیه امنیت و در عین حال از جرائم غیرعمدی است، امکان اعمال مجازات های جایگزین حبس را ندارند.

ماده ۶۹- مرتکبان جرائمی که نوع یا میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است به مجازات جایگزین حبس محکوم می گردند.
« مصادیقی از شمول ماده: تبصره ۲ قانون الحاق ماده واحده به قانون گذرنامه - مواد ۳۰ الی ۳۳ و ۳۶ قانون همه پرسی جمهوری اسلامی ایران.

ماده ۷۲- تعدد جرائم عمدی که مجازات قانونی حداقل یکی از آنها بیش از شش ماه حبس باشد مانع از صدور حکم به مجازات جایگزین حبس است.

ماده ۷۳- در جرائم عمدی که مجازات قانونی آنها بیش از یک سال حبس است در صورت تخفیف مجازات به کمتر از یک سال، دادگاه نمی تواند به مجازات جایگزین حبس حکم نماید.

ماده ۸۴- خدمات عمومی رایگان، خدماتی است که با رضایت محکوم برای مدت معین به شرح ذیل مورد حکم واقع می شود و تحت نظارت قاضی اجرای احکام اجراء می گردد...

ماده ۸۸- درباره اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرائم تعزیری می‌شوند و سن آنها در زمان ارتکاب، نه تا پانزده سال تمام شمسی است حسب مورد، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ می‌کند...

تبصره- تسلیم طفل به اشخاص واجد صلاحیت منوط به قبول آنان است.

تبصره ۱- تصمیمات مذکور در بندهای (ت) و (ث) فقط درباره اطفال و نوجوانان دوازده تا پانزده سال قابل اجراء است. اعمال مقررات بند (ث) در مورد اطفال و نوجوانانی که جرائم موجب تعزیر درجه یک تا پنج را مرتکب شده‌اند، الزامی است.

تبصره ۲- هرگاه نابالغ مرتکب یکی از جرائم موجب حد یا قصاص گردد در صورتی که از دوازده تا پانزده سال قمری داشته باشد به یکی از اقدامات مقرر در بندهای (ت) و (یا) (ث) محکوم می‌شود و در غیراین صورت یکی از اقدامات مقرر در بندهای (الف) تا (پ) این ماده در مورد آنها اتخاذ می‌گردد

« اطفال کمتر از ۹ سال فاقد مسئولیت بوده و در مورد آنها نه تنها مجازات، بلکه اقدامات تأمینی و تربیتی نیز اتخاذ نخواهد شد. مگر در مورد ده که طبق کتاب چهارم قانون مجازات اسلامی (کتاب دیات) تصمیم‌گیری می‌شود.

« به موجب تبصره ۲ بند «ث»، هرگاه فرد نابالغ مرتکب یکی از جرائم موجب حد یا قصاص گردد در صورتی که از دوازده تا پانزده سال قمری داشته باشد به یکی از اقدامات مقرر در بندهای (ت) و (یا) (ث) محکوم می‌شود و در غیر این صورت یعنی در صورتی که سن فرد بین ۹ تا ۱۲ سال قمری (نه شمسی) باشد یکی از اقدامات مقرر در بندهای (الف) تا (پ) این ماده در مورد آنها اتخاذ می‌گردد.

« سن اطفال و نوجوانان در زمان ارتکاب جرم مد نظر است نه در زمان محاکمه.

« ر.ک مواد ۳۰۴ و ۳۱۵ ق.آ.د.ک مصوب ۹۲

« «اخطار و تذکر و یا أخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم» و «نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال در مورد جرائم تعزیری درجه یک تا پنج» صرفاً در خصوص اطفال بین ۱۲ تا ۱۵ سال قابلیت اجرایی داشته و شامل افراد نابالغ بین ۹ تا ۱۲ سال نمی‌شود.

« حکم به «نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال در مورد جرائم تعزیری درجه یک تا پنج» الزامی خواهد بود.

« در مواردی که جرم ارتكابی مورد بحث از زمره جرایم حد، قصاص و دیه باشد، سن قمری مورد ملاک قرار می‌گیرد نه سن شمسی.

ماده ۸۹- درباره نوجوانانی که مرتکب جرم تعزیری می‌شوند و سن آنها در زمان ارتکاب، بین پانزده تا هجده سال تمام شمسی است مجازات‌های زیر اجراء می‌شود...

تبصره ۱- ساعات ارائه خدمات عمومی، بیش از چهار ساعت در روز نیست.

« سنین بین پانزده تا هجده سال تمام شمسی (نه قمری)

« در ماده ۸۸ عنوان شده بود «دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ خواهد نمود» در حالی که در این ماده عنوان شده «مجازات‌های زیر اجراء می‌شود» که با مسامحه بیان گردیده و در این ماده نیز یکی از مجازات‌های ماده ۸۹ اجرا خواهد شد. چراکه عملاً جمع دو یا چند مورد از موارد مذکور در ماده امکانپذیر نمی‌باشد.

« در جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ اطفال و نوجوانان در کانون اصلاح و تربیت نگهداری نمی‌شوند بلکه به جزای نقدی محکوم خواهند شد.

ماده ۹۰- دادگاه می‌تواند با توجه به گزارش‌های رسیده از وضع طفل یا نوجوان و رفتار او در کانون اصلاح و تربیت یک بار در رأی خود تجدیدنظر کند و مدت نگهداری را تا یک سوم تقلیل دهد یا نگهداری را به تسلیم طفل یا نوجوان به ولی یا سرپرست قانونی او تبدیل نماید. تصمیم دادگاه مبنی بر تجدیدنظر در صورتی اتخاذ می‌شود که طفل یا نوجوان حداقل یک‌پنجم از مدت نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را گذرانده باشد. رأی دادگاه در این مورد قطعی است. این امر مانع استفاده از آزادی مشروط و سایر تخفیفات قانونی با تحقق شرایط آنها نیست.

- « فقط برای یک‌بار امکان تجدیدنظر وجود دارد.
- « تقلیل مدت نگهداری اطفال و نوجوانان در کانون اصلاح و تربیت تا یک‌سوم امکانپذیر است نه بیشتر.
- « تصمیم دادگاه مبنی بر تجدیدنظر در صورتی اتخاذ می‌شود که طفل یا نوجوان حداقل یک‌پنجم از مدت نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را گذرانده باشد در غیر اینصورت، دادگاه حق تجدیدنظر در تصمیم خود نخواهد داشت.

ماده ۹۱- در جرائم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام‌شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل محکوم می‌شوند.

تبصره- دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل می‌تواند نظر پزشکی قانونی را استعلام یا از هر طریق دیگر که مقتضی بداند، استفاده کند.

- « شمول ماده راجع به افراد بالغ کمتر از هجده سال است که در این قانون «نوجوان» نامیده می‌شوند.
- « منظور از افراد بالغ کمتر از هجده سال بستگی به جنسیت فرد دارد. اگر دختر باشد از نه سال قمری تا ۱۸ سال شمسی و اگر پسر باشد از پانزده سال قمری الی ۱۸ سال شمسی مد نظر است.
- « موارد شمول قاعده درأ: الف) عدم درک ماهیت جرم انجام‌شده ب) عدم درک حرمت جرم انجام‌شده ج) شبهه در رشد و کمال عقل آنان

ماده ۹۳- دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات تخفیف، مجازات‌ها را تا نصف حداقل تقلیل دهد و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان را به اقدام دیگری تبدیل نماید.

- « مجازات نوجوانان تا نصف حداقل قانونی قابل تقلیل است. (مثلاً اگر حداقل مجازات جرمی یک سال باشد، تا شش ماه قابل تقلیل است)

ماده ۹۴- دادگاه می‌تواند در مورد تمام جرائم تعزیری ارتكابی توسط نوجوانان، صدور حکم را به تعویق اندازد یا اجرای مجازات را معلق کند.

- « مفاد ماده در مورد کلیه جرائم تعزیری از درجه یک تا هشت نوجوانان است و در مورد این افراد، محدودیت‌های مقرر در ماده ۴۰ و ۴۶ وجود ندارد.

« اگر مجازات حد یا قصاص طبق ماده ۹۱ این قانون به تعزیر تبدیل شود، امکان تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات وجود خواهد داشت. زیرا مقررات مربوط به این ماده به جرایم تعزیری خاص محدود نبوده و شامل کلیه جرایم تعزیری می‌گردد.

ماده ۹۵- محکومیت‌های کیفری اطفال و نوجوانان فاقد آثار کیفری است.

« این ماده بدین معناست که اگر طفل یا نوجوان مرتکب جرمی شده و به اقدامات تأمینی یا مجازات (حسب مورد) محکوم شده باشد، برای او سابقه کیفری تلقی نشده و قبل یا پس از رسیدن به سن قانونی نیز مقررات تعدد و تکرار جرم در خصوص وی اجرا نخواهد شد. همچنین مجازات تبعی نیز برای این عده اعمال نخواهد شد.

« منظور از اطفال و نوجوانان، افراد کمتر از ۱۸ سال تمام شمسی می‌باشد.

« مقررات مربوط به تکرار جرم در جرایم اطفال و نوجوانان اعمال نمی‌شود. (ماده ۱۳۸)

ماده ۹۷- عفو عمومی که به موجب قانون در جرائم موجب تعزیر اعطاء می‌شود، تعقیب و دادرسی را موقوف می‌کند. در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای مجازات موقوف و آثار محکومیت نیز زائل می‌شود.

ماده ۹۸- عفو، همه آثار محکومیت را منتفی می‌کند لکن تأثیری در پرداخت دیه و جبران خسارت زیان‌دیده ندارد.

« اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۹۲/۱۴۶۶-۹۲/۸/۶ در پاسخ به این سوال که: «با عنایت به تبصره ۳ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ که در عفو از تاریخ عفو تا انقضاء مواعد مشروحه محکومیت را دارای آثار تبعی دانسته لیکن ماده ۹۸ همان قانون عفو را زایل کننده آثار محکومیت دانسته آیا از تاریخ عفو هیچگونه اثری بر محکومیت مترتب نیست و گواهی عدم سوء پیشینه باید صادر گردد یا اینکه در موارد مشمول ماده ۲۵ در صورت برخورداری از عفو آثار تبعی محکومیت تا انقضاء موارد مذکوره به قوت خود باقیست؟» اشعار می‌دارد: «با توجه به اینکه در ماده ۹۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قید شده است که عفو عمومی اجرای مجازات را موقوف و آثار محکومیت نیز زائل می‌گردد و ماده ۹۸ نیز بلافاصله در تکمیل آن حکم، بر این موضوع تأکید می‌نماید، لذا به قرینه مزبور منظور از عفو مندرج در ماده ۹۸، عفو عمومی است و عفو پیش بینی شده در تبصره ۳ ماده ۲۵ که در کنار آزادی مشروط قید شده است، شامل عفو خصوصی محکومین است.»

« در عفو و آزادی مشروط، اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مدتهای فوق از زمان عفو یا اتمام مدت آزادی مشروط رفع می‌شود. (تبصره ۳ ماده ۲۵)

ماده ۱۰۱- گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق در صورتی ترتیب اثر داده می‌شود که آن شرط یا معلق علیه تحقق یافته باشد. همچنین عدول از گذشت، مسموع نیست.

تبصره ۱- گذشت مشروط یا معلق مانع تعقیب، رسیدگی و صدور حکم نیست، ولی اجرای مجازات در جرائم قابل گذشت منوط به عدم تحقق شرط یا معلق علیه است. در این صورت، محکوم علیه با قرار تأمین مناسب آزاد می‌شود.

تبصره ۲- تأثیر گذشت قیم اتفاقی، منوط به تأیید دادستان است.

« به گذشت مشروط و معلق در صورتی ترتیب اثر داده می‌شود که آن شرط یا معلق علیه تحقق یافته باشد.

« گذشت قبل از وقوع جرم مؤثر نیست. زیرا افراد حق ندارند با تراضی بین خود مقررات قانونی را نقض نموده و مانع از اعتبار و اجرای آن گردند.

ماده ۱۰۵- مرور زمان، در صورتی تعقیب جرائم موجب تعزیر را موقوف می‌کند که از تاریخ وقوع جرم تا انقضای مواعد زیر تعقیب نشده یا از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی تا انقضای این مواعد به صدور حکم قطعی منتهی نگردیده باشد.....

تبصره ۱- اقدام تعقیبی یا تحقیقی، اقدامی است که مقامات قضائی در اجرای یک وظیفه قانونی از قبیل احضار، جلب، بازجویی، استماع اظهارات شهود و مطلعان، تحقیقات یا معاینه محلی و نیابت قضائی انجام می‌دهند.

تبصره ۲- در مورد صدور قرار اناطه، مرور زمان تعقیب از تاریخ قطعیت رأی مرجعی که رسیدگی کیفری منوط به صدور آن است، شروع می‌شود.

« مواعدی که برای مرور زمان تعقیب در ماده ۱۰۵ و مرور زمان اجرای مجازات در ماده ۱۰۷ پیش‌بینی شده ممکن است موجب اشتباه شود ولی به طور کلی باید در نظر داشت که مواعد مقرر برای مرور زمان اجرای مجازات در ماده ۱۰۷ بیشتر از مواعد مقرر برای مرور زمان تعقیب مقرر در ماده ۱۰۵ است.

« تبصره ۳ ماده ۲۱ آذک- مدتی که پرونده به‌صورت موقت بایگانی می‌شود، جزء مواعد مرور زمان صدور حکم مقرر در ماده ۱۰۵ محسوب نمی‌شود. در مورد مرور زمان شکایت و اجرای حکم مفاد تبصره ۳ عملاً منتفی به نظر می‌رسد. در مورد مرور زمان شکایت با شکایت شاکی بحث مرور زمان پیش نمی‌آید و در مورد مرور زمان اجرای مجازات، چون اجرای مجازات پس از صدور حکم قطعی بوده و صدور قرار اناطه قبل از احراز مجرمیت است، لذا بحث مرور زمان در این دو مورد ظاهراً منتفی است.

« در جرائم مستمر، مرور زمان تاریخی است که استمرار قطع گردد. جرم مستمر فعل یا ترک فعلی است که در طول زمان ادامه دارد و مرتکب قصد ادامه آن را دارد و آغاز مرور زمان، لحظه قطع استمرار است.

« در مورد مبداء مرور زمان جرم به عادت یا جرم اعتیادی که تکرار عمل شرط تحقق جرم است، جرم به عادت وقتی تحقق می‌یابد که عمل حد اقل دوبار انجام شود ماند تشویق مردم به فساد یا فحشاء یا فراهم کردن موجبات آن موضوع ماده ۶۳۹ ق.م.ا.ت. بنابر این انجام آخرین عمل تشکیل دهنده و عادت مبداء مرور زمان است.

« مرور زمان جرم مرکب از تاریخ تحقق علت تامه جرم که در مصداق کلاهبرداری بردن مال است شروع می‌شود.

« حکم این ماده طبق تبصره ۲ ماده ۱۱۵ این قانون، شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود. ظاهراً مرور زمان موضوع مواد ۱۰۶ و ۱۰۷ می‌تواند شامل تعزیرات منصوص شرعی شوند. چون قوانین جزایی را باید با نص مضیق تفسیر نموده و به قیاس متوسل نشد.

ماده ۱۰۶- در جرائم تعزیری قابل گذشت هرگاه متضرر از جرم در مدت یک سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم، شکایت نکند، حق شکایت کیفری او ساقط می‌شود مگر اینکه تحت سلطه متهم بوده یا به دلیلی خارج از اختیار، قادر به شکایت نباشد که در این صورت مهلت مزبور از تاریخ رفع مانع محاسبه می‌شود. هرگاه متضرر از جرم قبل از انقضای مدت مذکور فوت کند و دلیلی بر صرف نظر وی از طرح شکایت نباشد هر یک از ورثه وی در مهلت شش ماه از تاریخ وفات حق شکایت دارد.

تبصره - غیر از مواردی که شاکی تحت سلطه متهم بوده، در صورتی به شکایت وی یا ورثه او رسیدگی می‌شود که جرم موضوع شکایت طبق ماده (۱۰۵) این قانون مشمول مرور زمان نشده باشد.

ماده ۱۰۷- مرور زمان، اجرای احکام قطعی تعزیری را موقوف می‌کند و مدت آن از تاریخ قطعیت حکم به قرار زیر است:

تبصره ۱- اگر اجرای تمام یا بقیه مجازات موکول به گذشتن مدت یا رفع مانعی باشد، مرور زمان از تاریخ انقضای آن مدت یا رفع مانع محاسبه می‌شود.

تبصره ۲- مرور زمان اجرای احکام دادگاههای خارج از کشور درباره اتباع ایرانی در حدود مقررات و موافقتنامه های قانونی، مشمول مقررات این ماده است.

ماده ۱۰۹- جرائم ذیل مشمول مرور زمان تعقیب، صدور حکم و اجرای مجازات نمی‌شوند:

الف- جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور

ب- جرائم اقتصادی شامل کلاهبرداری و جرائم موضوع تبصره ماده (۳۶) این قانون با رعایت مبلغ مقرر در آن

ماده

پ- جرائم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر.

ماده ۱۱۴- در جرائم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد. همچنین اگر جرائم فوق غیر از قذف با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید.

تبصره ۱- توبه محارب قبل از دستگیری یا تسلط بر او موجب سقوط حد است.

تبصره ۲- در زنا و لواط هرگاه جرم به عنف، اکراه و یا با اغفال بزه دیده انجام گیرد، مرتکب در صورت توبه و سقوط مجازات به شرح مندرج در این ماده به حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دو آنها محکوم می‌شود.

« قلمرو تأثیر توبه در جرایم مختلف:

« الف) در جرایم موجب حد موجب سقوط حد است مگر در مورد زنا و لواط به عنف و اکراه، قذف و محاربه.

« ب) در جرایم موجب قصاص و دیه: توبه تأثیری در مجازات ندارد.

« ج) در تعزیرات درجه شش تا هشت موجب سقوط مجازات است.

« د) در تعزیرات درجه یک تا پنج از جهات مخففه قضایی است.

« فروض مختلف تأثیر توبه در محاربه:

« الف) توبه قبل از تسلط و دستگیری موجب سقوط حد است.

« ب) توبه بعد از تسلط و دستگیری و ثبوت جرم با اقرار می‌تواند موجب عفو از جانب رهبری باشد.

« ج) توبه بعد از دستگیری و تسلط و اثبات جرم به وسیله‌ای غیر از اقرار، تأثیری در مجازات ندارد و موجب سقوط مجازات نمی‌شود. (ماده ۱۱۶)

ماده ۱۱۵- در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت چنانچه مرتکب توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می‌شود. در سایر جرائم موجب تعزیر دادگاه می‌تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید.

تبصره ۱- مقررات راجع به توبه درباره کسانی که مقررات تکرار جرائم تعزیری در مورد آنها اعمال می‌شود، جاری نمی‌گردد.

« تعزیر مقرر در این ماده غیرمنصوص شرعی است.

« توبه مجرم در جرایم تعزیری:

« الف) در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت موجب سقوط مجازات می‌شود.

« ب) در جرایم تعزیری درجه یک تا پنج از جهات مخففه قضایی محسوب می‌شود.

ماده ۱۱۹- چنانچه دادستان مخالف سقوط یا تخفیف مجازات باشد، می‌تواند به مرجع تجدیدنظر اعتراض کند.

ماده ۱۲۱- در جرائم موجب حد به استثنای محاربه، افساد فی الارض، سرقت و کذب، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود.

« در این ماده اسمی از حد «بغی» به میان نیامده است. لذا این حد نیز همانند سایر حدود به صرف وجود شبهه و تردید ثابت نشده و مجازات اعمال نمی‌شود.

ماده ۱۲۲- هر کس قصد ارتکاب جرمی کرده و شروع به اجرای آن نماید، لکن به واسطه عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند، به شرح زیر مجازات می‌شود:

الف- در جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، حبس دائم یا حبس تعزیری درجه یک تا سه است به حبس تعزیری درجه چهار

ب- در جرائمی که مجازات قانونی آنها قطع عضو یا حبس تعزیری درجه چهار است به حبس تعزیری درجه پنج

پ- در جرائمی که مجازات قانونی آنها شلاق حدی یا حبس تعزیری درجه پنج است به حبس تعزیری یا شلاق یا جزای نقدی درجه شش

تبصره- هرگاه رفتار ارتكابی، ارتباط مستقیم با ارتكاب جرم داشته، لکن به جهات مادی که مرتکب از آنها بی اطلاع بوده وقوع جرم غیرممکن باشد، اقدام انجام شده در حکم شروع به جرم است.

« مرحله تهیه عملیات مقدماتی گرچه افعال مادی به شمار می‌رود ولی چون قصد مرتکب را به وضوح آشکار نمی‌کند نمی‌توان او را به این جهت تعقیب نمود. مانند خرید نردبان برای سرقت. تا زمانی که شروع به سرقت نشده، نمی‌توان گفت که فرد نردبان را برای سرقت تهیه نموده است. این مرحله به عنوان شروع به جرم قابل مجازات نیست مگر اینکه نفس همین رفتار جرم باشد. مثلاً خرید نردبان جرم نیست ولی خرید اسلحه برای قتل دیگری جرم است ولی نه از جهت شروع به قتل؛ بلکه از جهت اینکه خرید اسلحه ذاتاً جرم است. به همین جهت ماده ۱۲۳ عنوان نموده «مجرد قصد ارتکاب جرم و یا عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم است و ارتباط مستقیم با وقوع جرم ندارد، شروع به جرم نیست و از این حیث قابل مجازات نمی‌باشد.»

« در مرحله آخر، اعمال اجرایی (شروع به اجرا) که عنصر مادی شروع به جرم است شکل می‌گیرد. در این مرحله اگر انصراف برای مرتکب حاصل نشود و مانعی او را از ادامه راه باز ندارد جرم به صورت تام و کامل به وقوع می‌پیوندد ولی اگر مانعی او را باز دارد، شروع به جرم صورت گرفته است مشروط بر اینکه این مانع، خارج از اراده مرتکب باشد.

« **شرایط تحقق شروع به جرم:** الف) شروع به اجرای جرم ب) عدم انصراف ارادی

« در جرائم مقید، تحقق جرم به حصول نتیجه مجرمانه، یعنی صدمه و خسارت مقید شده است. بنابراین تا زمانی که نتیجه ای غیر قانونی از عمل مجرمانه ناشی نشده باشد، جرم کامل مصداق پیدا نمی‌کند. ولی به هر صورت شروع به جرم این گونه جرائم مجازات دارد. کسی قصد قتل دیگری را می‌کند و پس از تهیه مقدمات کار، شروع به اجرای قصد خود می‌نماید ولی به عللی که خارج از میل و اراده خود او است، قصدش معلق می‌ماند. در این جا با آن که نتیجه ای بر عمل مجرمانه مترتب نشده مجرم از نظر «شروع به جرم» مسئولیت و مجازات دارد. در جرائم مطلق، قانونگذار مطلق عملی را جرم می‌شناسد و در صورتی که صدمه و خسارتی هم وارد نیامده باشد، مرتکب عمل مجرمانه را مجازات می‌کند. ظاهراً چون در این گونه جرائم، حصول نتیجه مجرمانه شرط تحقق جرم نیست، شروع به جرم نباید مصداق داشته باشد، ولی در این جرائم هم فرض شروع به جرم ممکن است. بدین معنی که فرضاً در جرم «سم دادن»، شخصی در شرف ریختن مواد زهرآلود در غذای دیگری است که به علت دخالت یک عامل خارجی از انجام قصد مجرمانه خود باز می‌ماند، که در این صورت البته می‌توان او را به خاطر شروع به جرم سم دادن مجازات کرد. بدیهی است اگر خود او انصراف حاصل کند و از ریختن سم در غذای طرف خودداری نماید شروع به جرم سم دادن نکرده مجازاتی نخواهد داشت. همچنین است شروع به جرم رشا.

« در جرائم غیر عمدی یا جرائم حاصله از بی احتیاطی و بی مبالاتی فرض «شروع جرم» مصداق ندارد. در صدر ماده ۱۲۲ نیز از عنوان «قصد ارتکاب جرمی کرده» استفاده شده است.

« در زمان حکومت قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، شروع به جرم زمانی جرم محسوب می‌شد که در قانون پیش بینی و به آن اشاره شده باشد (رأی وحدت رویه شماره ۶۳۵-۱۳۷۸/۴/۸) با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ظاهر ماده ۱۲۲ چنین است که شروع به جرم در جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، حبس دائم، قطع عضو، شلاق حدی یا حبس تعزیری درجه یک تا پنج می‌باشد، مصداق داشته و قابل مجازات می‌باشد. در جرایم تعزیری درجه شش تا هشت، اگر شروع به جرم در قانون پیش‌بینی شده جرم محسوب و آلا جرم تلقی نمی‌شود. مانند شروع به جرم موضوع ماده ۶۷۵ که حبس شش ماه تا دو سال (جرم تعزیری درجه شش) بوده و طبق ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ قابل مجازات نیست؛ در حالی که طبق تبصره ۲ ماده ۶۷۵ چنین شروع به جرمی قابل مجازات است. بین مجازات مقرر در ماده ۱۲۲ برای شروع به جرم انواع جرایم و نیز مجازات شروع به جرم در قوانین متفرقه تعارض وجود دارد. مانند بند الف ماده ۱۲۲ با ماده ۶۱۳ ق.م.ا.ت.م. مصوب ۷۵. در این موارد بین علمای حقوق اختلاف نظر وجود دارد ولی به طور کلی و اجمالی باید دانست که اکثر حقوقدانان معتقد به عدم نسخ مجازات شروع به جرم‌های قوانین خاص هستند. بنابراین در تعارض ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی با ماده ۶۱۳ قانون تعزیرات، ماده ۶۱۳ را حاکم می‌دانند. با این حال در آزمون‌های حقوقی باید بین نوع آزمون تفکیک قائل شد. در آزمون وکالت و قضاوت با نظریه مشورتی اداره حقوقی باید ماده ۱۲۲ را ناسخ قوانین خاص دانست. اما در آزمون‌های موضوعی مانند کارشناسی ارشد، باید طبق نظر اساتید حقوقی نظر مقابل آن را پذیرفت.

« تبصره ماده ۱۲۲ عنوان داشته «هرگاه رفتار ارتكابی، ارتباط مستقیم با ارتكاب جرم داشته، لکن به جهات مادی که مرتکب از آنها بی‌اطلاع بوده وقوع جرم غیرممکن باشد، اقدام انجام‌شده در حکم شروع به جرم است» این تبصره مبتنی جرم محال است. لذا در قانون مجازات اسلامی، جرم محال در حکم شروع به جرم بوده و مجازات آن را دارد.

« جرم محال در حکم شروع به جرم است ولی شروع به جرم محال جرم نیست. مانند اینکه هنگام تیراندازی به یک جسد مرتکب دستگیر شود.

« جرم عقیم با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، قابل مجازات نیست.

ماده ۱۲۳- مجرد قصد ارتکاب جرم و یا عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم است و ارتباط مستقیم با وقوع جرم ندارد، شروع به جرم نیست و از این حیث قابل مجازات نمی‌باشد.

ماده ۱۲۴- هرگاه کسی شروع به جرمی نماید و به اراده خود آن را ترک کند به اتهام شروع به آن جرم، تعقیب نمی‌شود لکن اگر همان مقدار رفتاری که مرتکب شده‌است جرم باشد به مجازات آن محکوم می‌شود.

ماده ۱۲۵- هر کس با شخص یا اشخاص دیگر در عملیات اجرائی جرمی مشارکت کند و جرم، مستند به رفتار همه آنها باشد خواه رفتار هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنان مساوی باشد خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم است. در مورد جرائم غیرعمدی نیز چنانچه جرم، مستند به تقصیر دو یا چند نفر باشد مقصران، شریک در جرم محسوب می‌شوند و مجازات هر یک از آنان، مجازات فاعل مستقل آن جرم است.

« شرایط تحقق عنصر مادی شرکت در جرم: الف) شرکت در عملیات اجرایی جرم ب) مستند بودن رفتار به شریک یا شرکاء

« شرط شرکت در جرم وقوع کامل جرم نیست. بنابراین هرگاه کسانی قصد ارتکاب جرمی کنند ولی به واسطه مانع خارجی مستقل از اراده، قصدشان معلق بماند شریک در شروع به آن جرم شناخته می‌شوند.

« در ارتکاب جرایم مرکب یعنی جرایمی که عنصر مادی جرم از افعال متعدد ولی متفاوت تشکیل شده، ممکن است هر یک از شرکت‌کنندگان به ارتکاب یکی از افعال متنوع مبادرت کند، به طوری که مجموع افعال ارتکابی به جرم عینیت بخشد. مثلاً در کلاهبرداری یکی از شرکا دست به وسایل متقلبانه بزند و شریک دیگر بدون اینکه به وسیله متقلبانه دست بزند، فقط مال را تحصیل کند. در این صورت هر دو شریک در جرم محسوب می‌شوند و لازم نیست که هر شریک در جزء به جزء عنصر مادی جرم شرکت کنند.

« شرکت در جرم منوط به توافق قبلی نبوده و ممکن است این توافق در اثنای ارتکاب جرم حاصل شود. این توافق به معنی وحدت قصد نیست و صرف آگاهی شریک به مجرمانه بودن رفتار مباشر یا شرکای دیگر کافی است.

« اگر قبل از ارتکاب جرم شرکا بر ارتکاب جرمی خاص توافق کنند ولی در حین ارتکاب برخی از آنها از حدود توافق خارج شوند، فقط افراد مذکور مسئول آن رفتار شدید خواهند بود.

« مجازات شرکت در جرم، مجازات فاعل مستقل یا همان مباشر جرم است. مگر در سردستگی که طبق ماده ۱۳۰ عمل می‌شود.

« طبق بند «ح» ماده ۳۸، مداخله ضعیف شریک جرم از جهات تخفیف اختیاری یا قضایی است.

ماده ۱۲۶- اشخاص زیر معاون جرم محسوب می‌شوند:

الف- هرکس، دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع، یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا با دسیسه یا فریب یا سوء استفاده از قدرت، موجب وقوع جرم گردد.

ب- هرکس وسایل ارتکاب جرم را بسازد یا تهیه کند یا طریق ارتکاب جرم را به مرتکب ارائه دهد.

پ- هرکس وقوع جرم را تسهیل کند.

تبصره- برای تحقق معاونت در جرم، وحدت قصد و تقدم یا اقتران زمانی بین رفتار معاون و مرتکب جرم شرط است. چنانچه فاعل اصلی جرم، جرمی شدیدتر از آنچه مقصود معاون بوده است مرتکب شود، معاون به مجازات معاونت در جرم خفیف‌تر محکوم می‌شود.

« توجیه معاونت:

الف) « توجیه بر مبنای مجرمیت عاریه‌ای: به موجب این توجیه، اعمال مجرمانه معاون از عمل شریک یا مباشر جرم عاریه گرفته می‌شود. در نتیجه، اعمال مادی که معاونت را ایجاد می‌کنند مانند تسهیل وسیله یا تحریک و یا دسیسه و فریب خود عاری از بار مجرمیت خاص هستند.

ب) « توجیه بر مبنای معاونت به عنوان یک جرم مستقل از جرم اصلی: طبق این توجیه معاونت در جرم به عنوان جرم مستقل از جرم مباشر شناخته شده و مستقلاً قابل مجازات است.

ج) « معاونت در نظام حقوقی ایران: طبق ماده ۱۲۷ این قانون، اگر در شرع یا قانون مجازات دیگری برای معاون جرم تعیین نشده باشد، مجازات معاون طبق ۴ بند ماده یادشده خواهد بود. لذا نظام ایران از نظریه مجرمیت عاریه‌ای تبعیت نموده و در موارد خاصی هم از نظریه دوم پیروی کرده است. مانند ماده ۶۳۹ و ۶۴۰ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵.

« شرایط تحقق معاونت در جرم از نظر عنصر قانونی، مادی و معنوی:

الف) « جرم بودن رفتار اصلی مباشر که مورد معاونت قرار می‌گیرد. لذا به جهت جرم نبودن خودکشی، معاونت در خودکشی نیز جرم نیست.

ب) « به اجرا درآمدن فعل اصلی توسط مباشر: لذا لازم است فاعل جرم، تمام مراحل مقرر در ماده ۱۲۲ را پشت سر گذاشته و حداقل شروع به اجرا کرده باشد. لذا معاونت در شروع به جرم، جرم و قابل مجازات است.

ج) « معاونت به صورت تام و کامل صورت پذیرد. لذا شروع به معاونت در جرم (برخلاف معاونت در شروع به جرم) قابل مجازات نیست. مگر اینکه آن مقدار رفتار معاون مستقلاً جرم باشد که در این صورت نیز نه به عنوان معاون در جرم مباشر بلکه به عنوان مباشرت در جرم خاص محکوم می‌شود. مانند کسی که برای سهولت دسترسی دیگران به محتویات گاوصندوق بانک، قصد تخریب آن را داشته و در اثنای شکستن قفل دستگیر شود. در این مورد به عنوان معاونت در جرم تعقیب نمی‌شود بلکه به عنوان مباشر در تخریب قفل مجازات می‌شود.

ج) « معاونت در ترک فعل قابل تصور است مانند تحریک زوج به ترک انفاق زوجه ولی معاونت با ترک فعل قابل تصور نیست. به عبارتی معاونت با فعل ایجابی محقق می‌شود. بنابراین ترک فعل و یا خودداری از انجام عمل را نمی‌توان به عنوان معاونت مجازات نمود.

د) « ضرورت تقدم یا تقارن انجام عمل معاونت با ارتکاب جرم اصلی: تحقق معاونت در جرم مستلزم این است که اعمال ارتكابی از برای معاونت، قبل یا همزمان با وقوع جرم باشد. به طوری که اعمال بعد از وقوع جرم توسط مباشر یا شرکاء جرم هر چند هم مرتبط با ارتکاب جرم اصلی باشد ممکن است موضوع جرم مستقلی قرار گیرد، ولی ارتباطی با معاونت در جرم ندارد. به طور مثال تحصیل یا مخفی یا قبول نمودن یا مورد معامله قرار دادن اموال مسروقه موضوع ماده ۶۶۲ ق.م.ا.ت مصوب ۷۵ موضوع جرم مستقلی است هر چند بین سارق و متهمین جرم مزبور تبانی قبلی بر سرقت اموال باشد.

« ماده ۳۱۱ آ.د.ک- شرکا و معاونان جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام متهم اصلی را دارد، مگر اینکه در قوانین خاص ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

« تسهیل به معنی آسان کردن و مقصود از تسهیل وقوع جرم رفتاری است که وقوع جرم را خواه با تأثیر بر ارتکاب خواه با برداشتن موانع آن ممکن گرداند. تسهیل در صورتی معاونت به شمار می‌رود که با علم و آگاهی باشد. شرط دیگر اینکه اعمال تسهیل کننده با وقوع جرم رابطه مستقیم داشته باشد. به عنوان مثال کسی که با علم به اینکه دیگری قصد ارتکاب جرمی دارد برای کاستن استرس او داروی آرام‌بخش به او می‌دهد این مقدار عمل تسهیل وقوع جرم و در نتیجه معاونت نیست. کسی که دست مقتول را از پشت می‌گیرد و فرد دیگری با ضربات چاقو او را به قتل می‌رساند عمل فرد اول معاونت است نه شرکت در جرم.

« چنانچه فاعل اصلی جرم، جرمی شدیدتر از آنچه مقصود معاون بوده است مرتکب شود، معاون به مجازات معاونت در جرم خفیف‌تر محکوم می‌شود.

ماده ۱۲۸- هرکس از فرد نابالغ به‌عنوان وسیله ارتکاب جرم مستند به خود استفاده نماید به حداکثر مجازات قانونی همان جرم محکوم می‌گردد. همچنین هرکس در رفتار مجرمانه فرد نابالغی معاونت کند به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می‌شود.

« فروض مختلف همکاری با نابالغ در ارتکاب جرم:

« الف) هرکس از فرد نابالغ به‌عنوان وسیله ارتکاب جرم مستند به خود استفاده نماید به حداکثر مجازات قانونی همان جرم محکوم می‌گردد.

« ب) هرکس در رفتار مجرمانه فرد نابالغی معاونت کند به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می‌شود.

« منظور از فرد نابالغ همان صغیر غیرمتمیز بوده و برای تعیین صغر سن، معیار مذکور در ماده ۱۴۷ این قانون در نظر گرفته می‌شود.

ماده ۱۲۹- هرگاه در ارتکاب رفتار مجرمانه، مرتکب به جهتی از جهات شخصی مانند صغر و جنون، قابل تعقیب نباشد یا تعقیب یا اجرای مجازات او به جهتی از این جهات، موقوف گردد تأثیری در تعقیب و مجازات معاون جرم ندارد.

« منظور از «جهت» مذکور در این ماده کیفیاتی هستند که در مباشر وجود داشته و کاملاً جنبه‌ی شخصی دارند. به این معنا که تنها نسبت به کسی که واجد آن است مؤثر بوده و به معاون و شرکای وی سرایت ندارد مانند معاذیر معاف‌کننده، مصونیت‌ها، عامل عدم قابلیت انتساب (جنون و اجبار) که باعث معافیت مرتکب از مجازات یا زوال مسئولیت کیفری وی می‌گردند. مصادیق جهات شخصی مذکور در این قانون جنبه‌ی تمثیلی دارند نه حصری.

« جهات نوعی که در مقابل جهات شخصی قرار می‌گیرند، جهاتی هستند خارج از خصوصیات شخص که عنصر قانونی جرم را زایل می‌کند. مانند دفاع مشروع، اضطرار، نسخ قانون و...

ماده ۱۳۰- هرکس سردستگی یک گروه مجرمانه را برعهده گیرد به حداکثر مجازات شدیدترین جرمی که اعضای آن گروه در راستای اهداف همان گروه مرتکب شوند، محکوم می‌گردد مگر آنکه جرم ارتكابی موجب حد یا قصاص یا دیه باشد که در این صورت به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می‌شود. در محاربه و افساد فی‌الارض زمانی که عنوان محارب یا مفسد فی‌الارض بر سردسته گروه مجرمانه صدق کند حسب مورد به مجازات محارب یا مفسد فی‌الارض محکوم می‌گردد.

تبصره ۱- گروه مجرمانه عبارت است از گروه نسبتاً منسجم متشکل از سه نفر یا بیشتر که برای ارتکاب جرم تشکیل می‌شود یا پس از تشکیل، هدف آن برای ارتکاب جرم منحرف می‌گردد.
تبصره ۲- سردستگی عبارت از تشکیل یا طراحی یا سازماندهی یا اداره گروه مجرمانه است.

« منظور از سردستگی گروه مجرمانه در تبصره ۲ این ماده بیان شده و استفاده از واژه‌ی «یا» در بین کلمات، نشان می‌دهد که برای صدق عنوان سردستگی وجود یکی از موارد «تشکیل، طراحی، سازماندهی و اداره گروه مجرمانه» لازم و کافی

است؛ البته جمع دو یا چند مورد از این موارد در یک فرد ممکن بوده ولی در هر حال غیر از چهار مورد فوق را نمی‌توان تحت عنوان سردستگی دانست. این چهار مورد، احصایی بوده و قابل گسترش به موارد دیگر نیست.

« تعداد افراد گروه مجرمانه سه نفر و بیشتر از سه نفر است لذا دو نفر نمی‌تواند گروه مجرمانه را تشکیل دهد. البته اگر افراد گروه دو نفر بوده و یک نفر هم به عنوان سردسته گروه باشد، سه نفر محسوب شده و موجب تشکیل گروه مجرمانه می‌گردد. به عبارتی سردسته جرم خود نیز عضوی از گروه محسوب می‌شود.

« برای تعیین مجازات سردستگی گروه مجرمانه سه فرض مطرح است:

« الف) جرایم تعزیری: هرکس سردستگی یک گروه مجرمانه را در جرایم تعزیری برعهده گیرد به حداکثر مجازات شدیدترین جرمی که اعضای آن گروه در راستای اهداف همان گروه مرتکب شوند، محکوم می‌گردد.

« ب) جرایم موجب حد، قصاص و دیه: هرکس سردستگی یک گروه مجرمانه را در جرایم موجب حد یا قصاص یا دیه برعهده گیرد به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می‌شود.

« ج) عنوان محارب و مفسد فی‌الارض: در محاربه و افساد فی‌الارض زمانی که عنوان محارب یا مفسد فی‌الارض بر سردسته گروه مجرمانه صدق کند حسب مورد به مجازات محارب یا مفسد فی‌الارض محکوم می‌گردد.

ماده ۱۳۱- در جرائم موجب تعزیر هرگاه رفتار واحد، دارای عناوین مجرمانه متعدد باشد، مرتکب به مجازات

اشد محکوم می‌شود.

« تعدد معنوی که بر اساس حکم این ماده صرفاً در جرایم موجب تعزیر رعایت می‌شود عبارت است از ارتکاب رفتار واحد با عناوین (نه نتایج) متعدد مجرمانه. به عبارت دیگر شمول چند عنوان جزایی قانونی بر ارتکاب فعل یا ترک فعل واحد. یعنی ارتکاب یک رفتار اعم از فعل یا ترک فعل موجب نقض دو یا چند ماده قانونی است به طوری که چنین وانمود می‌کند که چندین جرم انجام شده است. مثلاً شخصی برای سرقت مال منقولی، مجبور به تخریب محل وقوع آن نیز (مانند درب خانه) می‌نماید.

« به طور کلی تعدد اعتباری موضوع ماده ۱۳۱ به تعدد عنصر قانونی مربوط می‌شود ولی تعدد مادی موضوع ماده ۱۳۴ به تعدد عنصر مادی ربط دارد.

« تبصره ۱ ماده ۱۳۴ عنوان داشته «در صورتی که از رفتار مجرمانه واحد، نتایج مجرمانه متعدد حاصل شود، طبق مقررات فوق (یعنی مقررات تعدد مادی) عمل می‌شود» در حالی که در ماده ۱۳۱ عنوان شده «در جرائم موجب تعزیر هرگاه رفتار واحد، دارای عناوین مجرمانه متعدد باشد، مرتکب به مجازات اشد محکوم می‌شود» مثلاً شخصی محل مسکونی متعلق به دیگری را آتش می‌زند (ماده ۶۷۵ تعزیرات) و آتش به خطوط انتقال برق سرایت کند (ماده ۶۸۷ تعزیرات) و بر اثر سرایت آتش به محل مسکونی همسایه دیگر اسناد و مدارک تجاری که اتلاف آن موجب ضرر به او است در آتش بسوزد (ماده ۶۸۲ قانون تعزیرات) در این مثال رفتار فرد واحد است ولی از فعل واحد او نتایج مجرمانه متعدد حاصل شده که بر اساس تعدد مادی (تبصره ۱ ماده ۱۳۴) با او رفتار می‌شود.

« ماده ۱۳۱ مجازات تعدد معنوی را «مجازات اشد» تعیین نموده است. معیار تشخیص مجازات اشد در جرایم موجب تعزیر، درجات هشت‌گانه مقرر در ماده ۱۹ است.

« نمونه هایی از تعدد معنوی:

« الف- ترک انفاق زن و افراد خانواده

« ب- فعل واحد در شروع به کلاهبرداری و استفاده از سند جعلی

« ج- تحصیل مال ضمن ارائه سند مجعول

« د- تحصیل مال با امضا به جای دیگری در دفترخانه

ماده ۱۳۲- در جرائم موجب حد، تعدد جرم، موجب تعدد مجازات است مگر در مواردی که جرائم ارتكابی و نیز مجازات آنها یکسان باشد.

ماده ۱۳۴- در جرائم موجب تعزیر هرگاه جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد دادگاه برای هر یک از آن جرائم حداکثر مجازات مقرر را حکم می‌کند و هرگاه جرائم ارتكابی بیش از سه جرم باشد، مجازات هر یک را بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی مشروط به اینکه از حداکثر به اضافه نصف آن تجاوز نکند، تعیین می‌نماید. در هر یک از موارد فوق فقط مجازات اشد قابل اجراء است و اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل یا غیرقابل اجراء شود، مجازات اشد بعدی اجراء می‌گردد.

در هر مورد که مجازات فاقد حداقل و حداکثر باشد، اگر جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد تا یک چهارم و اگر جرائم ارتكابی بیش از سه جرم باشد تا نصف مجازات مقرر قانونی به اصل آن اضافه می‌گردد. تبصره ۱- در صورتی که از رفتار مجرمانه واحد، نتایج مجرمانه متعدد حاصل شود، طبق مقررات فوق عمل می‌شود.

تبصره ۲- در صورتی که مجموع جرائم ارتكابی در قانون عنوان مجرمانه خاصی داشته باشد، مقررات تعدد جرم، اعمال نمی‌شود و مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌گردد.

تبصره ۳- در تعدد جرم در صورت وجود جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر و چنانچه مجازات، فاقد حداقل و حداکثر باشد تا نصف آن تقلیل دهد. تبصره ۴- مقررات تعدد جرم در مورد جرائم تعزیری درجه‌های هفت و هشت اجراء نمی‌شود. این مجازات‌ها با هم و نیز با مجازات‌های تعزیری درجه یک تا شش جمع می‌گردد.

« نحوه تعیین مجازات برای تعدد مادی دو یا سه جرم: دادگاه در دادنامه برای هر یک از آن جرائم حداکثر مجازات مقرر را حکم می‌کند ولی در نهایت فقط مجازات اشد اجراء می‌شود نه همه مجازات‌ها. پس تعدد مادی جرایم موجب تعزیر اصولاً موجب جمع مجازات‌ها نمی‌شود مگر در جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸.

« نحوه تعیین مجازات برای تعدد مادی چهار جرم و بیشتر: دادگاه در دادنامه مجازات هر یک را بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی مشروط به اینکه از حداکثر به اضافه تا نصف آن تجاوز نکند، تعیین می‌نماید ولی در نهایت فقط مجازات اشد اجراء می‌شود نه همه مجازات‌ها.

« مقررات تعدد جرم در مورد جرائم تعزیری درجه‌های هفت و هشت اجراء نمی‌شود. این مجازات‌ها با مجازات‌های تعزیری درجه یک تا شش جمع می‌گردد.

« در تعدد جرم در صورت وجود جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر و چنانچه مجازات، فاقد حداقل و حداکثر باشد تا نصف آن تقلیل دهد. مثلاً در کلاهبرداری که یک تا هفت سال است، $(1+7=8)$ امکان تخفیف مجازات تا چهار سال وجود دارد. یعنی بین چهار سال و کمتر از هفت سال امکان تخفیف وجود داشته و برای تعیین میزان تخفیف در این خصوص نمی‌توان از ملاک ماده ۳۷ استفاده نمود.

« برای تفکیک تبصره ۱ ماده ۱۳۴ (تعدد نتیجه) از ماده ۱۳۱ (تعدد عناوین مجرمانه) رجوع شود به توضیح ماده ۱۳۱.

ماده ۱۳۶- هرگاه کسی سه بار مرتکب یک نوع جرم موجب حد شود و هر بار حد آن جرم بر او جاری گردد، حد وی در مرتبه چهارم اعدام است.

ماده ۱۳۷- هر کس به موجب حکم قطعی به یکی از مجازات‌های تعزیری از درجه یک تا شش محکوم شود و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات، مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا شش دیگری گردد، به حداکثر مجازات تا یک و نیم برابر آن محکوم می‌شود.

« برخلاف تکرار جرایم موجب حد در این قانون و نیز برخلاف قانون مصوب ۱۳۷۰ که معیار تحقق تکرار جرم و تفکیک آن از تعدد جرم، اجرای مجازات جرم ارتكابی قبلی بود، در ماده ۱۳۷ معیار تحقق عنوان تکرار جرم و تفکیک آن از تعدد جرم در جرایم موجب تعزیر، صدور حکم محکومیت قطعی است. البته اجرای حکم جرم ارتكابی قبلی به طریق اولی نشانگر محکومیت قطعی نیز می‌باشد ولی آنچه برای اعمال مقررات تکرار جرم لازم و کافی است، «محکومیت قطعی» می‌باشد نه اجرای مجازات. « وجود سابقه محکومیت قطعی به ارتكاب جرایم موجب تعزیر درجه هفت و هشت، موجب تشدید مجازات با نهاد «تکرار جرم» نخواهد شد.

« برخلاف تعدد جرایم موجب تعزیر که بستگی به تعداد جرایم ارتكابی متعدد داشت، در تکرار جرم، مهم این است که جرم ارتكابی موجب محکومیت قطعی و جرم ارتكابی بعد از محکومیت قطعی از جرایم موجب تعزیر درجه یک تا شش باشد و بین تعداد جرایم ارتكابی تفکیکی وجود ندارد. بنابراین اگر فردی پس از محکومیت به مجازات تعزیری درجه یک تا شش (قبل شمول از مرور زمان و حصول اعاده حیثیت) مرتکب جرم موجب تعزیر درجه یک تا شش (از همان نوع جرم یا جرم تعزیری دیگر) شود، به حداکثر مجازات تا یک و نیم برابر آن محکوم می‌شود. یعنی دادگاه مرتکب را بین حداکثر مجازات (مثلاً در کلاهبرداری هفت سال حبس) تا یک‌ونیم برابر آن (یعنی در کلاهبرداری تا ۱۰/۵ سال) مورد مجازات قرار می‌دهد. (یعنی بین هفت سال و ده سال و شش ماه)

« تشدید مجازات در تعدد و تکرار الزامی است نه اختیاری.

« تخفیف مجازات در تکرار جرم با رعایت مفاد ماده ۱۳۹ امکانپذیر است.

ماده ۱۳۸- مقررات مربوط به تکرار جرم در جرائم سیاسی و مطبوعاتی و جرائم اطفال اعمال نمی‌شود.

« موارد عدم شمول مقررات تکرار جرم:

« الف) جرائم سیاسی

« ب) جرائم مطبوعاتی

« ج) جرائم اطفال (نه نوجوانان بلکه فقط اطفال که به بلوغ شرعی نرسیده‌اند)

« د) جرایم موجب تعزیر درجه ۷ و ۸

ماده ۱۴۲- مسؤلیت کیفری به علت رفتار دیگری تنها در صورتی ثابت است که شخص به طور قانونی مسؤول

اعمال دیگری باشد یا در رابطه با نتیجه رفتار ارتكابی دیگری، مرتکب تقصیر شود.

« ماده ۱۴۲ بر اساس نظریه خطا، پیش بینی شده است که سابق بر تصویب این قانون، در مواد متفرقه برخی قوانین خاص دیده می‌شد. مانند ماده ۹۵ قانون کار و ماده ۷ قانون مسؤلیت مدنی.

« طبق ماده ۲۷ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴: «هرگاه در نشریه‌ای به رهبر یا شورای رهبری جمهوری اسلامی ایران و یا مراجع تقلید اهانت شود، پروانه آن نشریه لغو و مدیر مسؤول و نویسنده مطلب به محاکم صالحه معرفی و مجازات خواهند شد». در اینجا اصولاً مدیر مسؤول مسؤولیت ناشی از عمل نویسنده را بر عهده می‌گیرد.

« شرایط مسؤولیت کیفری ناشی از عمل دیگری در ماده ۱۴۲:

« الف) شخص به طور قانونی مسؤول اعمال دیگری باشد.

« ب) یا شخص در رابطه با نتیجه رفتار ارتكابی دیگری، مرتكب تقصیر شود.

ماده ۱۴۳- در مسؤولیت کیفری اصل بر مسؤولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتكب جرمی شود. مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسؤولیت اشخاص حقیقی مرتكب جرم نیست.

« مجازات اشخاص حقوقی مقرر در ماده ۱۹، نوعاً تعزیری هستند.
« در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیر دولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می کنند، مجازات اعمال نمی شود. موارد اعمال حاکمیت را باید از موارد اعمال تصدی تفکیک نمود. اعمال تصدی مانند تصدی امور صنعتی، کشاورزی، حمل و نقل و...

موانع مسؤولیت کیفری

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲، علل موجهه جرم و عوامل رافع مسؤولیت کیفری تحت یک فصل و عنوان «موانع مسؤولیت کیفری» پیش بینی شده اند. برخی از حقوقدانان (نظیر دکتر گلدوزیان و دکتر شامبیاتی) معتقدند که در قانون حاضر، علل موجهه جرم از بین رفته اند و استدلالشان چنین است که در همه مواد قانونی مربوطه از عنوان «مجازات نمی شود»، «قابل مجازات نیست» و... استفاده شده است در حالی که در قانون سابق، از عنوان «جرم محسوب نمی شود» استفاده شده بود. این استدلال نمی تواند از نظر حقوقی، استدلال دقیقی محسوب گردد؛ چرا که حذف علل موجهه جرم و تلفیق آن با عوامل رافع مسؤولیت کیفری آثار زیانباری می تواند داشته باشد. از جمله اینکه در علل موجهه جرم علاوه بر مباشر، شرکا و معاونین جرم نیز از مسؤولیت مبرا هستند در حالی که در عوامل رافع مسؤولیت کیفری چنین نیست. در مقابل استدلالی که این عده دارند می توان چنین دفاع نمود که تغییر عنوان «جرم محسوب نمی شود» به عنوان «مجازات نمی شود» به معنای حذف علل موجهه جرم نیست. بلکه «مجازات نشدن» دو دلیل دارد:
یا رفتار ارتكابی «جرم محسوب نمی شود» که مرتكب مجازات نمی شود که این برابر با علل موجهه جرم است؛ یا عمل جرم است ولی به جهت عوامل شخصی نظیر صغر، جنون و...، شخص قابل مجازات نمی باشد که این هم معادل عوامل رافع مسؤولیت کیفری است. (دکتر اردبیلی و دکتر سلیمی)

ماده ۱۴۶- افراد نابالغ مسؤولیت کیفری ندارند.

ماده ۱۴۹- هرگاه مرتكب در زمان ارتكاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد مجنون محسوب می شود و مسؤولیت کیفری ندارد.

ماده ۱۵۰- هرگاه مرتكب جرم در حین ارتكاب، مجنون باشد یا در جرائم موجب تعزیر پس از وقوع جرم مبتلا به جنون شود چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص، ثابت و آزاد بودن وی محل نظم و امنیت عمومی باشد به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری می شود.
شخص نگهداری شده یا خویشاوندان او می توانند در دادگاه به این دستور اعتراض کنند که در این صورت، دادگاه با حضور معترض، موضوع را با جلب نظر کارشناس در جلسه اداری رسیدگی می کند و با تشخیص رفع

حالت خطرناک در مورد خاتمه اقدام تأمینی و در غیراین صورت در تأیید دستور دادستان، حکم صادر می‌کند. این حکم قطعی است ولی شخص نگهداری شده یا خویشاوندان وی، هرگاه علائم بهبود را مشاهده کردند حق اعتراض به این حکم را دارند.

این امر مانع از آن نیست که هرگاه بنا به تشخیص متخصص بیماری‌های روانی، مرتکب، درمان شده باشد برحسب پیشنهاد مدیر محل نگهداری او دادستان دستور خاتمه اقدام تأمینی را صادر کند.

تبصره ۱- هرگاه مرتکب یکی از جرائم موجب حد پس از صدور حکم قطعی دچار جنون شود حد ساقط نمی‌شود. در صورت عارض شدن جنون قبل از صدور حکم قطعی در حدودی که جنبه حق الهی دارد تعقیب و محاکمه تا زمان افاقه به تأخیر می‌افتد. نسبت به مجازات‌هایی که جنبه حق الناسی دارد مانند قصاص و دیه و همچنین ضرر و زیان ناشی از جرم، جنون مانع از تعقیب و رسیدگی نیست.

تبصره ۲- قوه قضائیه موظف است مراکز اقدام تأمینی را در هر حوزه قضائی برای نگهداری افراد موضوع این ماده تدارک ببیند. تا زمان شروع به کار این اماکن، قسمتی از مراکز روان درمانی بهزیستی یا بیمارستانی موجود به این افراد اختصاص داده می‌شود.

فرض	اثر
جنون مرتکب «حین ارتکاب جرم»	در کلیه جرائم قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود.
جنون مرتکب «پس از ارتکاب جرم» و «پیش از صدور حکم قطعی»	۱- در جرائم حق الهی: تا زمان افاقه تعقیب و دادرسی متوقف می‌شود. (نه موقوفی تعقیب) ۲- در جرائم حق الناسی: تا زمان افاقه، تعقیب و دادرسی متوقف می‌شود. مگر آنکه در جرایم حق الناسی شرایط اثبات جرم به نحوی باشد که فرد مجنون یا فاقد هوشیاری در فرض افاقه نیز نتواند از خود رفع اتهام کند. (نه موقوفی تعقیب)
جنون مرتکب «پس از ارتکاب جرم» و «پس از صدور حکم قطعی»	۱- در جرائم تعزیری: مجازات‌های شخصی تا زمان افاقه متوقف می‌شوند ولی مجازات‌های مالی اجرا می‌شوند. (نه موقوفی اجرا) ۲- در جرائم موجب حد، قصاص و دیه: جنون موثر نیست.

ماده ۱۵۱- هرگاه کسی بر اثر اکراه غیرقابل تحمل مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود مجازات نمی‌گردد. در جرائم موجب تعزیر، اکراه‌کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می‌شود. در جرائم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار می‌شود.

« در اکراه شخص مکره فاقد رضا و طیب نفس است و مقصود از سلب اختیار در اکراه فقدان رضا و طیب نفس است، در حالی که در اجبار فقدان قصد و رضا مطرح است. یکی از تفاوت‌های عمده اجبار و اکراه این است که در اجبار مادی، شخص مرتکب در وضعیت عدم امکان مطلق و فاقد اراده و قصد اختیار است. در حالی که، در اکراه شخص می‌تواند خود را با اجرای قانون هماهنگ ساخته و از ارتکاب جرم به هر قیمتی اجتناب نماید. بنابراین اکراه شونده با اختیار و آزادانه و با داشتن حق انتخاب ولی بدون رضای واقعی، آگاهانه تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد. (دکتر گلدوزیان) برخی دیگر معتقدند این نوع

تقسیم‌بندی مربوط به حقوق مدنی بوده و در قانون مجازات اسلامی اکراهی مد نظر مقنن بوده که به حد الجاء رسیده و سلب اراده نموده باشد. (دکتر اردبیلی)

ماده ۱۵۲- هرکس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب‌الوقوع از قبیل آتش‌سوزی، سیل، طوفان، زلزله یا بیماری به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود قابل مجازات نیست مشروط بر اینکه خطر را عمداً ایجاد نکند و رفتار ارتكابی با خطر موجود متناسب و برای دفع آن ضرورت داشته باشد.

تبصره- کسانی که حسب وظیفه یا قانون مکلف به مقابله با خطر می‌باشند نمی‌توانند با تمسک به این ماده از ایفای وظایف قانونی خود امتناع نمایند.

« شرایط رفع مسئولیت در اضطرار:

« الف- بروز خطر شدید، فعلی یا قریب‌الوقوع باشد.

« ب- خطر باید فعلیت داشته و یا قریب‌الوقوع باشد.

« ج- فرد به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتار مجرمانه شود.

« د- خطر باید عمداً ایجاد نشده باشد.

« ه- رفتار ارتكابی برای دفع آن خطر ضرورت داشته باشد.

« و- رفتار ارتكابی مرتکب با خطر موجود متناسب باشد.

« موضوع اضطرار: حفظ نفس یا مال خود یا دیگری.

« هم در اجبار و هم در اکراه و هم در اضطرار، فعلی که از انسان صادر می‌شود، مطابق میل و رضایت تام او نیست.

« در اضطرار، قصد و رضایت هر دو موجود است در اکراه قصد موجود ولی رضایت نیست در اجبار نه قصد است و نه رضایت.

ماده ۱۵۳- هرکس در حال خواب، بیهوشی و مانند آنها، مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود مجازات نمی‌گردد مگر اینکه شخص با علم به اینکه در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرم می‌شود، عمداً بخواهد و یا خود را بیهوش کند.

« ر.ک: بند ب ماده ۲۹۲

« ذکر عنوان «و مانند آنها» نشان‌دهنده تمثیلی بودن خواب و بیهوشی است و موارد مشابه نظیر هیپنوتیزم را هم شامل می‌شود.

« در این ماده آمده است: «...مگر اینکه شخص با علم به اینکه در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرم می‌شود، عمداً بخواهد و یا خود را بیهوش کند»؛ در این صورت شخص نمی‌تواند از مسئولیت مبرا شود. ارتكاب جنایت در این صورت طبق بند ب ماده ۲۹۰ عمدی است.

ماده ۱۵۴- مستی و بی‌ارادگی حاصل از مصرف اختیاری مسکرات، مواد مخدر و روان‌گردان و نظایر آنها، مانع مجازات نیست مگر اینکه ثابت شود مرتکب حین ارتكاب جرم به طور کلی مسلوب‌الاختیار بوده است. لکن چنانچه ثابت شود مصرف این مواد به منظور ارتكاب جرم یا با علم به تحقق آن بوده است و جرم مورد نظر واقع شود، به مجازات هر دو جرم محکوم می‌شود.

« ماده ۳۰۷- ارتکاب جنایت در حال مستی و عدم تعادل روانی در اثر مصرف مواد مخدر، روان گردان و مانند آنها، موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود بر اثر مستی و عدم تعادل روانی، مرتکب به کلی مسلوب‌الاختیار بوده است که در این صورت، علاوه بر دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. لکن اگر ثابت شود که مرتکب قبلاً خود را برای چنین عملی مست کرده و یا علم داشته است که مستی و عدم تعادل روانی وی ولو نوعاً موجب ارتکاب آن جنایت یا نظیر آن از جانب او می‌شود، جنایت، عمدی محسوب می‌گردد.

« اصل بر مسئولیت کیفری در این ماده است.

« استثناء در ماده: اگر احراز شود که شخص حین ارتکاب جرم به طور کلی مسلوب‌الاختیار بوده مسئولیت کیفری از او ساقط می‌شود.

« استثناء بر استثناء در ماده: اگر ثابت شود که مصرف مواد سالب‌الاختیار به منظور ارتکاب جرم بوده یا شخص با علم بر اینکه با مصرف آن‌ها که موجب مسلوب‌الاختیار شدن خود خواهد شد و به موجب این مسلوب‌الاختیار شدن مرتکب جرم خواهد شد هم به مجازات جرم ارتكابی و هم به مجازات مصرف مواد سالب‌الاختیار محکوم خواهد شد. به عبارتی تعدد مادی موضوع مواد ۱۳۴ یا ۱۳۵ حسب مورد در این مورد محقق و قاعده جمع مجازات‌ها اعمال خواهد شد.

ماده ۱۵۵- جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود.

تبصره- جهل به نوع یا میزان مجازات مانع از مجازات نیست.

« در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسؤول است که به حرمت شرعی رفتار ارتكابی آگاه باشد.

« اشتباه در هويت: ماده ۲۹۴- اگر کسی به علت اشتباه در هويت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود در صورتی که مجنی‌علیه و فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده (۳۰۲) این قانون نباشند، جنایت عمدی محسوب می‌شود.

« اشتباه در هدف: بند پ ماده ۲۹۲- جنایت در موارد زیر خطای محض محسوب می‌شود:

« جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی‌علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید.

« اشتباه و جهل موضوعی در جرایم مبتنی بر بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی و جرایمی که قانونگذار رعایت نظامات دولتی را واجب دانسته بی‌تأثیر است.

ماده ۱۵۶- هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب‌الوقوع با رعایت مراحل دفاع مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در صورت اجتماع شرایط زیر مجازات نمی‌شود:

الف- رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد.

ب- دفاع مستند به قرائن معقول یا خوف عقلایی باشد.

پ- خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد.

ت- توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.

تبصره ۱- دفاع از نفس، ناموس، عرض، مال و آزادی تن دیگری در صورتی جایز است که او از نزدیکان دفاع کننده بوده یا مسؤولیت دفاع از وی برعهده دفاع کننده باشد یا ناتوان از دفاع بوده یا تقاضای کمک نماید یا در وضعیتیتی باشد که امکان استمداد نداشته باشد.

تبصره ۲- هرگاه اصل دفاع محرز باشد ولی رعایت شرایط آن محرز نباشد اثبات عدم رعایت شرایط دفاع برعهده مهاجم است.

تبصره ۳- در موارد دفاع مشروع دیه نیز ساقط است جز در مورد دفاع در مقابل تهاجم دیوانه که دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

« شرایط تجاوز:

« الف) تجاوز باید فعلیت داشته باشد؛

« ب) تجاوز باید به نحوی انجام گیرد که غیرقابل دفع باشد؛

« ج) تجاوز باید غیرقانونی باشد.

« د) خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد.

« شرایط دفاع:

« الف) رعایت مراحل دفاع صورت پذیرد.

« ب) رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد.

« ج) دفاع مستند به قرائن معقول یا خوف عقلایی باشد.

« د) توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.

« ماده ۳۰۲- در صورتی که مجنی‌علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی‌شود:

ت- متجاوز و کسی که تجاوز او قریب الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده (۱۵۶) این قانون جنایتی بر او وارد شود.

در این مورد چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز شود قصاص منتفی است، لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود.

ماده ۱۵۷- مقاومت در برابر قوای انتظامی و دیگر ضابطان دادگستری در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی‌شود لکن هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل، جرح، تعرض به عرض یا ناموس یا مال گردد، دفاع جایز است.

« این ماده «تعرض به آزادی تن» را در بر نمی‌گیرد؛ زیرا برخی وظایف ضابطین مربوط به دستگیری و بازداشت افراد است و اگر تعرض به آزادی تن به موجب این ماده مجاز تلقی می‌شد ضابطان نمی‌توانستند به انجام وظیفه خود بپردازند.

« ماده ۶۰۷ ق.م.ا.ت.م. صوب ۷۵- هرگونه حمله یا مقاومتی که با علم و آگاهی نسبت به مامورین دولت در حین انجام وظیفه آنان به عمل آید ترمرد محسوب می‌شود و مجازات آن بشرح ذیل است....

ماده ۱۵۸- علاوه بر موارد مذکور در مواد قبل، ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در موارد

زیر قابل مجازات نیست:

الف- در صورتی که ارتکاب رفتار به حکم یا اجازه قانون باشد.

ب- در صورتی که ارتکاب رفتار برای اجرای قانون اهم لازم باشد.

پ- در صورتی که ارتکاب رفتار به امر قانونی مقام ذی صلاح باشد و امر مذکور خلاف شرع نباشد.

ت- اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام می شود، مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد.

ث- عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن، مشروط بر اینکه سبب حوادث، نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم مغایر موازین شرعی نباشد.

ج- هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی وی و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام می شود. در موارد فوری أخذ رضایت ضروری نیست.

← امر (حکم) قانون:

« ممکن است قانون رأساً به طور صریح یا ضمنی امری را که وقوع آن در شرایط عادی جرم است موجه جلوه دهد و لذا در صورت بروز فعل یا ترک فعل مجرمانه، اعمال مجازات امکان ندارد.

← اذن یا اجازه قانون:

« برخلاف «حکم یا امر قانون»، در «اذن یا اجازه قانون»، تکلیف وجود ندارد بلکه مقنن اجازه انجام رفتاری را می دهد. اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام می شود» که در بند «ت» ذکر شده، مصداقی از «اذن قانون» است. در این مورد اگر اتفاقاً آسیبی بر صغار یا مجانین برسد، مرتکب می تواند به علل موجهه جرم استناد نموده و از مسئولیت کیفری رهایی یابد؛ البته «مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد».

← در صورتی که ارتکاب عمل برای اجرای قانون اهم لازم باشد:

« در اجرای قانون اهم، اجرای دو قانون ب صورت همزمان با هم با تراحم روبرو می شوند که امکان یکی از آنها با اجرای دیگری غیرممکن می شود. یکی قانون مهمف دیگری قانون اهم. اجرای قانون اهم بر اجرای قانون مهم ارجحیت دارد و اگر کسی در اجرای قانون اهم مرتکب نقض قانون مهم شود، رفتار او موجه و غیرقابل مجازات است

← امر آمر قانونی:

« شرایط آمر: امر مقام صلاحیتدار و یا امر آمر قانونی اختصاص به کارمندان و مأموران دولتی (اعم از کشوری یا لشکری) دارد. بدین ترتیب آمر قانونی یا مقام صلاحیتدار نمی تواند از مقامات غیررسمی چون شوهر نسبت به زوجه، پدر نسبت به فرزند و یا کار فرما نسبت به کارگر برای براءت و انتفای وصف مجرمانه فعل ارتكابی باشد.

« شرایط جرم تلقی نشدن عمل مأمور:

- « الف) شخص آمر مقام ذی صلاح قانونی بوده و صلاحیت صدور دستور را نیز داشته باشد.
- « ب) امر آمر خلاف شرع نبوده و قانونی باشد و نیز به مناسبت شغل و وظیفه صادر شده باشد.
- « ج) مأمور طبق قانون موظف به اجرای دستور صادره بوده و در اجرای امر، خلاف نکرده باشد.
- « د) آمر و مأمور از مقامات رسمی (کشوری یا لشکری) باشند.

← رضایت مجنی‌علیه:

در مورد رضایت مجنی‌علیه یک اصل کلی وجود دارد و آن اینکه رضایت مجنی‌علیه علت توجیه‌کننده فعل یا ترک فعل مجرمانه نیست، به این دلیل که مجازات علی‌الاصول و در شرایط عام برای دفاع از منافع خصوصی ایجاد نشده و قوانین جزایی بیشتر در جهت استقرار نظم عمومی و بقای جامعه تدوین شده‌اند. بدین ترتیب، رضایت مجنی‌علیه تأثیری در جرم انجام یافته ندارد. طبق اصل کلی، رضایت مجنی‌علیه مسئولیت کیفری را از بین نمی‌برد، اما برخی از جرایم با این رضایت ممکن است عنوان مجرمانه را از دست بدهند:

الف) حذف یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم

ب) رضایت، شرط ضمنی قانون

در جرایمی که اوصاف اجبار، تجاوز یا تقلب برای وجود جرم به نحوی ضروری است، رضایت بزه‌دیده موجب تغییر حذف برخی از عناصر تشکیل دهنده جرم می‌شود. مثال وقتی شیئی با اراده مالک و نه به اجبار تسلیم شده باشد، سرقت که عنصر مادی آن ربودن مال دیگری است و یا اخذ مال به عنف، مورد نخواهد داشت. همچنین، وقتی بزه‌دیده خود رضایت به توقیف خویش می‌دهد دیگر مسأله توقیف غیرقانونی وجود ندارد، هر چند به ظاهر تجاوزی از ناحیه توقیف‌کننده صورت گرفته باشد، یا اگر کسی به مانورهای متقلبانه در کلاهبرداری علی‌رغم شناخت آن تسلیم شود و رضایت دهد، جرم کلاهبرداری مصادق ندارد.

گاه بی‌آنکه یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم خدشه‌دار گردد، رضایت بزه‌دیده موجب عدم مجازات مباشر جرم می‌گردد. در این صورت، می‌توان گفت که یک علت توجیه‌کننده دخالت کرده است که ریشه این توجیه را در اجازه ضمنی قانون باید جستجو کرد، مانند موردی که جراحی با رضایت و اجازه بیمار به عمل جراحی مبادرت می‌ورزد و در جریان عمل بیمار می‌میرد بی‌آنکه قصد مجرمانه‌ای بر مرگ بیمار وجود داشته باشد.

رضایت به عنوان شرط ضمنی قانون در مجازات اسلامی در دو مورد تجلی یافته است:

الف) عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن

ب) عمل جراحی یا طبی مشروع

← عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن:

شرایط توجیه جرم در عملیات ورزشی:

الف) مقررات آن ورزش دقیقاً اجرا شده باشد؛

ب) این مقررات با موازین شرعی مخالفت نداشته باشد.

← عملیات جراحی مشروع و طبی:

اصولاً عملیات جراحی اگر برای درمان باشد در محدوده حقوق جزا قرار نمی‌گیرد، اما برای روشن شدن قضیه می‌توان حالات متعددی را در نظر گرفت:

الف) عملیات جراحی کاملاً درمانی: در این مورد جراح اگر منطبق با موازین جراحی و درمانی موجب جراحات شدیدی به بیماری شود که رضایت به عمل جراحی داده است قابل کیفر نیست و اگر حتی مرگ هم پیش آید مجازات نخواهد شد.

ب) عملیات جراحی غیردرمانی: در این مورد که طبیب نه برای معالجه بیمار بلکه برای کسب تجربه به آزمایشی دست می‌زند، اگر نتیجه آن مرگ بیمار و یا ایجاد جراحت خفیف یا شدید باشد قابل مجازات است هر چند بیمار رضایت به این مسأله داده باشد.

ج) جراحیهای پیوند اعضا و تغییر ژنها: مورد پیوند اعضا قائل به تفکیک می‌شوند: چنانچه حالت ضرورت این پیوند را لازم بدانند، پزشک قابل مجازات نخواهد بود، در غیر این صورت اگر این جراحیها برای کسب تجربه یا تفنن انجام شود مسؤولیت کامل وجود دارد هر چند مجنی‌علیه رضایت داده باشد.

د) عملیات جراحی مبنی بر عقیم کردن: این گونه عملیات مستقل از مسأله ایجاد جرح یا مرگ قابل مجازات‌اند طیب در این موارد مسئول است و رضایت مجنی‌علیه هیچ گونه تأثیری ندارد. بدیهی است حدوث این مسأله در صورتی است که عقیم کردن را جرم تلقی کنیم.

ه) اوتانازی (قتل ناشی از ترحم): مواردی که فردی به دلیل بیماری صعب‌العلاج و یا فاقد درمان رضایت به قتل خود می‌دهد آیا فاعل عمل قابل مجازات است؟ قانون ایران و اکثر کشورها آن را نپذیرفته‌اند.

شرایط جرم محسوب نشدن عملیات جراحی یا طبی:

الف) عمل مشروع باشد.
ب) رضایت شخص مورد جراحی وجود داشته باشد.

ج) رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی

د) رضایت باید قبل از عمل و یا به هنگام آن باشد.

« شخصی که مورد عمل جراحی یا طبی قرار می‌گیرد باید رضایت خود را ابراز کند و یا آن گونه که قانون می‌گوید اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی آنها به عمل رضایت دهند. این رضایت علی‌الاصول باید کتبی باشد، ولی در موارد فوری اخذ رضایت کتبی ضروری نیست و رضایت شفاهی نیز عمل را توجیه می‌کند. قانون حتی فراتر از این پیش رفته و در موارد فوری اخذ رضایت را ضروری نمی‌داند.

« در هر حال، رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی اجباری است و چنانچه این موازین و نظامات مورد توجه قرار نگیرد عمل توجیه نمی‌شود. توجه به این موازین نیز نشان می‌دهد که عمل باید از ناحیه پزشک انجام پذیرد.

« ماده ۴۹۵ = اخذ برائت از بیمار

« فرق برائت و رضایت این است که اساساً رضایت شرط لازم جهت ورود به معالجه است و اقدامات پزشک بدون رضایت اولیه فاقد وجهت قانونی و شرعی بوده و به منزله صدمه بدنی عمدی به بیمار است که در صورت شکایت، پزشک تحت تعقیب کیفی قرار می‌گیرد مگر اینکه شرایط استثنایی اخذ رضایت در معالجه را منتفی سازد. اخذ رضایت قبل از عمل به منزله عدم مسؤولیت پزشک نیست و اصل بر تقصیر پزشک می‌باشد مگر اینکه خلاف آن (توسط پزشک) ثابت شود. در حالی که اخذ برائت قبل از درمان موجب منقلب شدن بار اثبات تقصیر گردیده و ضمان فقط در صورت احراز تقصیر توسط مدعی، به وجود می‌آید.

« برخی از حقوقدانان عملیات جراحی برای زیبایی را چون نوعی درمان روحی می‌دانند آن را مشروع عنوان کرده‌اند.

ماده ۱۵۹- هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی، جرمی واقع شود آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند لکن مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است، اجراء کرده باشد، مجازات نمی‌شود و در دیه و ضمان تابع مقررات مربوطه است.

« مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است، اجراء کرده باشد، مجازات نمی‌شود.

والحمد لله رب العالمین

موفقیت شما آرزوی قلبی ماست

امین بخشی زاده

پاییز ۹۴

کانال تخصصی جزا و کیفری را دنبال کنید :

<https://telegram.me/crimelaw1>

سایت حقوق جزا و آیین دادرسی کیفری :

www.crimelaw.ir

→ برای عضویت در خبررسان تلگرام اعتبار اینجا کلیک کنید ←

→ برای عضویت و پیگیری صفحه اینستاگرام اعتبار اینجا کلیک کنید ←